

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات ۳۷۱ - ۳۳۷

فلسفه مبانی تعلیم و تربیت اسلامی

در اندیشه‌های تربیتی ابن رشد

موفق حسین محمد^۱

عزیز جوانپور هروی^۲

داود سیروس^۳

چکیده

هدف پژوهش حاضر، بررسی فلسفه مبانی تعلیم و تربیت اسلامی از دیدگاه ابن رشد می‌باشد. پژوهش به لحاظ هدف، کاربردی و به لحاظ ماهیت، کیفی و از نوع توصیفی تحلیلی است. کاوش در ژرفای اندیشه ابن رشد حاکی از آنست که به پیروی از روش استقراء و برهان در فهم مسائل حتی در شرع معتقد است و در واقع، آموزش و پذیرش دین با عقل و منطق را هماهنگ می‌داند. وی که در تعلیم و تربیت به پیشینیان بهای خاصی می‌دهد، جهت دوری از خرافات و تبعات آن به تفکر عقلانی و ذهنی تشویق می‌کند. ابن رشد تربیت ذوقی، زیبایی‌شناختی و حیاتی شامل هنر، موسیقی و ورزش را به منظور رشد و تهذیب ذوق و حرکت مؤثر، هماهنگ و موزون، ضروری می‌داند. وی خواستار آموزش مسئولانه یعنی تعهد به آزادی و انتخاب است که افراد به سمت مشاغل مناسب هدایت شوند تا آنچه را که شایستگی آن را دارند، انجام دهند، زیرا اعتدال مایه سعادت است. ابن رشد همچنین در تعلیم و تربیت و آموزش قابل به مواردی این چنین می‌باشد: هوشمندی در تعلیم و تربیت و کسب تجربه، آموزش وجوب گشودگی به دیگران و دوری از گوشه‌گیری، آموزش در فضای شاد و به دور از خشونت، آموزش ارتباط با تفاوت‌ها، تربیت دینی و آموزش ارزشها و اخلاق به جوانان، داستانهای واقع‌گرایانه برای توسعه منطق، تعلیم و تربیت افراد با توجه به استعدادهای خود و در نظر گرفتن تفاوت‌های فردی در تحصیل، تلقین ارزش‌های زیبایی، تعلیم و تربیت بر اساس دو هدف اساسی ایمنی روح و سلامت جسم (نیاز به تربیت بدنی و آموزش موسیقی سالم از سنین پایین).

واژگان کلیدی

فلسفه، مبانی، تعلیم و تربیت اسلامی، ابن رشد.

۱. دانشجوی دکتری، گروه فلسفه و کلام اسلامی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران.

Email: Mofaq974@gmail.com

۲. دانشیار، گروه فلسفه و کلام اسلامی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران. (نویسنده مسئول)

Email: a.javanpour@iaut.ac.ir

۳. استادیار، گروه فلسفه و کلام اسلامی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران.

Email: sirous@iaut.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۲/۱۳ پذیرش نهایی: ۱۴۰۳/۳/۵

طرح مسأله

برخی فلسفه تعلیم و تربیت را حاصل تلفیق دو علم فلسفه و تعلیم و تربیت می‌شمارند؛ وقتی دو رشته فلسفه و تعلیم و تربیت را کنار هم می‌گذاریم، فلسفه تعلیم و تربیت به وجود می‌آید. فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی دانشی است که ضمن تحلیل مهمترین کلید واژه‌های به کار رفته در تعلیم و تربیت اسلامی، مبانی مختلف آن را (اعم از مبانی معرفت‌شناختی، هستی‌شناختی، الهیاتی، انسان‌شناختی و ارزش‌شناختی) می‌کاود و نیز اهداف تعلیم و تربیت اسلامی، اصول، ساحت‌ها و مراحل، عوامل و موانع، روش‌های آن و رابطه آنها را با یکدیگر بررسی می‌کند (Nejad Mohammad and Moradi Bastani, 2022: 168). وقتی از فلسفه تعلیم و تربیت صحبت می‌کنیم، در واقع از اساسی‌ترین مسائل مرتبط با تعلیم و تربیت صحبت می‌کنیم. در این راستا باید به سؤالاتی چون و چرا یاد می‌گیریم پاسخ دهیم؟ چه عواملی در آموزش نقش دارند و حتی چه افرادی باید آموزش ببینند؟ هر چه این سؤالات تخصصی‌تر باشند، پاسخ آنها جدی‌تر، چند بخشی و بحث برانگیزتر خواهد بود. همانطور که فلسفه دانشی است که به این پرسش‌های بحث برانگیز و گاه بی پاسخ می‌پردازد، فلسفه تعلیم و تربیت نیز به پرسش‌هایی در حوزه تعلیم و تربیت می‌پردازد (Noor, 2017: 211).

تعلیم و تربیت در سطح فردی و جمعی عنصر بسیار مؤثری در آرامش فرد و جامعه است. تعلیم و تربیت خوب در بسیاری از زمینه‌ها از اهمیت بالایی برخوردار است، زیرا به تربیت نسلی خلاق کمک می‌کند که بتواند با فرد به عنوان یک انسان، رفتار کند. جای تعجب نیست که تعلیم و تربیت اسلامی با سایر اشکال تعلیم و تربیت متفاوت است، زیرا یک تعلیم و تربیت زمانی جامع، یکپارچه، متوازن و واقع‌بینانه است که همه ابعاد فرد و زندگی او را در برمی‌گیرد و تلاش می‌کند تا وی را در ساختاری واقع‌گرایانه بر اساس مبانی فکری سالم سازد. اینها توصیفاتی است که مشخصه تربیت اسلامی است، زیرا روش‌های خاص خود را برای تربیت نفس دارد. علاوه بر آن، ابزار و روش‌هایی که تربیت اسلامی در تربیت به کار می‌برد، به جنبه رفتاری آنها اهمیت زیادی قائل است (Abaza, 2020: 25)، زیرا از حدود گفتار فراتر می‌رود و با روش‌های گوناگون علمی به تشویق و تنبیه می‌پردازد. این روش در حل بسیاری از مشکلات تربیتی قدرت تأثیر دارد، زیرا قوی‌ترین وسیله تربیتی است که اسیر جنبه مادی نمی‌شود. تعلیم و تربیت اسلامی بر آن است که مسلمان را در تمام ابعاد مختلف جسمی، روحی، اخلاقی و روانی و در تمام مراحل رشد، در پرتو مبانی و ارزش‌های اسلام پرورش دهد. از اینجاست که اهمیت تعلیم و تربیت اسلامی و سهم آن در آمادگی مناسب جوانان برای ما روشن می‌شود و به همین دلیل، درک صحیح از مبانی تربیت اسلامی باید این باور رایج را به معنای برنامه درسی به دانش‌وران ارائه

دهد تا به آنها مطالبی را از نظر آموزه، عبادات و رفتارها بیاموزد (شحلان احمد، ۱۹۸۹: ۱۲۲).
تعلیم و تربیت اسلامی جایگاه والایی را به خود اختصاص داده است زیرا اهداف، محتوا و روش‌ها و هر آنچه که مربوط به منشأ آن است ریشه در اسلام دارد که هدف اسلام رشد و تهذیب انسان است. در این میان، برخی از بزرگان و فلاسفه مسلمان به تعلیم و تربیت در حوزه اسلامی پرداخته‌اند که از معروفترین آنان، ابن رشد می‌باشد. ابن رشد دانشمند مسلمان فیلسوف، دکتر، حقوقدان، قاضی، ستاره‌شناس و فیزیکدان که در قرطبه متولد شد (بهشتی، ۱۳۹۰: ۴۶) یکی از مهمترین فیلسوفان اسلامی به‌شمار می‌رود (أبو شوار، ۱۹۹۶: ۱۸). او از فلسفه دفاع کرد و آثار بسیاری از دانشمندان و فیلسوفان پیشین را تصحیح کرد. وی در پایان دادن به قرون وسطی در اروپا مشارکت داشت. جورج سارتون، در کتاب مقدمه‌ای بر تاریخ علم می‌گوید: ابن رشد یکی از مهم‌ترین فیلسوفان اسلامی بود که بیش از ارسطو بر فیلسوفان اروپایی تأثیر داشت (پارسا، ۱۳۹۵: ۴۶).

بر اساس درک ما از نظریه معرفت‌شناسی که توسط ابن رشد شرح داده شده است، می‌توانیم اصول عقلانی را در تعلیم و تربیت به دقت بررسی کنیم. از دیدگاه ابن رشد، فرایند آموزش در چارچوب تفکر و اخلاق است و بنابراین راهبردهای یادگیری و کسب دانش مورد استفاده ابن رشد، متغیر است: بررسی نمایشی، قیاس عقلی (استدلال عقلی)، تمثیل (مقایسه و قیاس)، همچنین تأویل (تفسیر تمثیلی)، عقاویلجدالیه (استدلال دیالکتیکی) و عقاویلپورهانیه (استدلال عقلی بیانی) (Gunther, 2012). آزادی در تفکر فلسفه تربیتی ابن رشد منعکس شده و بر همین اساس عنوان میکند روش یادگیری و هدف باید با آن سازگار باشد. وی، دین اسلام را بعنوان تربیت اعمال نیک مورد توجه قرار داد، اما به علوم واقعی و به عبارت دیگر، علوم کاربردی عملی که موجب شادی مردم می‌شود، توجه داشت. نظریه ابن رشد مبتنی بر روش شناسی ذهنی است که کسب دانش را مبتنی بر حس، ذهن و ارتقاء از اولی به دومی می‌داند. سپس کسب دانش از اشیاء و حواس ادراک شده به عنوان ابزار معرفتی شروع می‌شود و به ذهن ارتقا می‌یابد که کارآمدترین ابزار برای تولید دانش و یادگیری است که این را می‌توان در ایده آن متوجه شد (Al-mohiemen, 2018: 144). وی به معلمان توصیه می‌کند که از همه روشها و دروس یادگیری متناسب با تواناییهای ذهنی دانش آموزان و همچنین محیط یادگیری استفاده کنند که امروزه، راه کل نگر در یادگیری نامیده می‌شود. می‌دانیم که اندیشه‌ها و اصولی که از نظر تربیتی توسط ابن رشد پذیرفته شده‌اند، اندیشه‌های متری هستند که ذهن، دین و اخلاق را ارتقا می‌دهند و ابن رشد را در نظریه‌ها و علمی که به تفسیر و تبیین سازوکارهای کسب دانش می‌پردازند، طبقه‌بندی می‌کنند (رضایی، ۱۳۹۱: ۶۲). بر اساس آنچه بیان شد، در پژوهش پیش‌رو، به فلسفه تعلیم و تربیت ابن رشد پرداخته شده تا دیدگاهها و آراء تربیتی این دانشمند مسلمان

مورد کنکاش قرار گیرد و اندیشه‌های مترقی آن در زمینه تعلیم و تربیت که در غرب هم مورد توجه است، بررسی گردد. مهمترین دلیل ضرورت انجام پژوهش حاضر را می‌توان در موارد ذیل خلاصه کرد که به نوعی بداعت و نوآوری پژوهش حاضر را نشان می‌دهد:

- ضرورت توجه نمودن به نظریات فیلسوف بزرگی مانند ابن‌رشد که به گواه بسیاری از فلاسفه و بزرگان غرب تاثیر شگرفی در رنسانس و تجدید حیات اروپا داشته است.
- دیدگاه‌های ارزشمند ابن‌رشد خصوصا در زمینه تربیتی و اندیشه‌های تربیتی وی که با شیوه‌های مدرت تربیتی - آموزشی همخوانی شگرفی را نشان می‌دهد.
- خلا پژوهشی موجود در زمینه موضوع پژوهش حاضر و فقدان مطالعات اصیل در این زمینه و در رابطه با ابن رشد در داخل کشور.

العراقی و سیدی علوی (۱۳۹۲)؛ پیروزی عقل در اندیشه تربیتی ابن‌رشد؛ ابن‌رشد از آن دسته متفکرینی است که موضع صریحی در قبال عقل دارد و فلسفه‌اش به تفوق عقل در فلسفه اسلامی شهره است. تحلیل ابن‌رشد از بحث معرفت نشان می‌دهد که چگونه عقل میدان‌دار این وادی است. پس وی به معرفت تدریجی از محسوسات به معقولات معتقد است یعنی تطور طبیعی معرفت و این خود موجب رد و انکار طریق صوفیان است، چون آنان توجهی به حس تفسیر می‌کنند و به همین جهت با متد علمی امروز نمی‌توان از آن سخن گفت. چون آنها روش وصول به معرفت را از طریق ریاضت و زهد میسر می‌دانند. در نتیجه فلسفه ابن رشد در این باب به فلسفه‌های معاصر نزدیکتر است. ابن رشد بر تعقل تکیه دارد و هر نظری که سازگاری با عقل نداشته باشد را مطرود می‌داند. بر همین اساس، اندیشه‌های تربیتی وی نیز از این قاعده متاثر گشته است.

Dwi Septiana Khofida Waty (2023)؛ مروری بر تفکر روانشناختی تربیتی ابن راسید؛ تحقیقات زیادی در مورد ابن‌رشد در مطالعات روان‌شناختی او وجود ندارد. هر چند تفسیر ابن‌رشد در زمینه روانشناسی در اثر او نوشته شده است. اندیشه‌های ابن رشد در روان‌شناسی اسلامی تبیین می‌کند که در روح قلب، حوا و عقل وجود دارد. در بنای نفس، قلبی است که صورت تعامل حوا و عقل است که در پی غلبه یکی از آنها خواهد بود. نفس در مرتبه خود به سه تقسیم می‌شود: نفس مثمینه، نفس لواحه و نفس غضب. دلیل آن از نظر ابن رشد مکانی است که از طریق قوه تفکر (حواس ظاهری)، قوه تخیل (حواس باطنی) و قوه عقلی (قدرت نسبت) برای شناخت حقایق در مورد ماهیت خدا و جهان هستی، همه اشکال معرفت را در خود جای می‌دهد.

Jenson (2022)؛ مبانی نوین سواد: ابن رشد؛ ابن‌رشد معتقد است زنان را باید بیشتر در آموزش مشارکت داد. او از سیاست‌هایی ابراز ناخرسندی می‌کند که هدفشان ارائه برنامه درسی یکسان برای همه دانش‌آموزان بدون توجه به توانایی فکری و چابکی اخلاقی است. سوال

بی‌پاسخ این است که آیا او با ماهیت سکولار بسیاری از سیستم‌های آموزشی مدرن سازگار یا ناسازگار است؟.

سندس صباح محمود (۲۰۱۵)؛ فلسفه ابن رشد جامع همه حوزه‌های اساسی بوده است: آموزشی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی. مفهوم عدالت از تعلیم و تربیت جدا نیست، بلکه هر یک دیگری را تبیین می‌کند. در مفهوم اخلاقی و تربیتی خود، روحیه شهروندی را در بین دانش‌آموزان تقویت و در جهت تقویت روحیه تعلق و دفاع از وطن در برابر هرگونه تهاجم خارجی تلاش می‌کند. می‌گوید مؤسسات آموزشی باید دانش‌آموزان خود را با تکیه بر عدالت تربیت کنند و برنامه درسی به وجدان انسان بپردازد. لزوم تقویت نقش معلم توسط مؤسسات آموزشی در کتابهای مبانی تعلیم و تربیت و هدایت تحصیلی به دلیل اهمیت آن در راهنمایی و مشاوره برای آموزش اصل عدالت و رعایت حقوق بشر به دانش‌آموزان را توصیه می‌کند.

روش پژوهش

پژوهش حاضر به حسب هدف، کاربردی و به لحاظ ماهیت، کیفی و به لحاظ روش، توصیفی - تحلیلی می‌باشد. در واقع، این پژوهش به شیوه کتابخانه‌ای - اسنادی انجام گرفته و روش جمع‌آوری داده‌ها نیز بر اساس بهره‌گیری از کتب تخصصی، مقالات داخلی و خارجی خصوصاً زبانهای انگلیسی و عربی، فیش‌برداری از پایان‌نامه‌های مرتبط با موضوع، سایتهای تخصصی معتبر و ... بوده است. همچنین، قلمرو موضوعی پژوهش حاضر حوزه فلسفه تعلیم و تربیت و فلاسفه اسلامی، قلمرو زمانی ۱۴۰۲ و قلمرو مکانی نیز به صورت عام شمول و فاقد گستره مکانی بوده است.

مبانی تربیت اسلامی

• اساس اعتقادی

این مبنا بر اعتقاد اسلامی و تصور واضحی از خداوند - عز و جل - در مورد انسان، جهان و زندگی استوار است. منبع اصلی این مبنا، قرآن کریم و سنت پیامبر اسلام (ص) است، چنانکه قرآن کریم می‌فرماید: «أَمَّنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلُّ آمَنَ بِاللَّهِ وَ مَلَائِكَتِهِ وَ كُتُبِهِ وَ رُسُلِهِ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ وَ قَالُوا سَمِعْنَا وَ أَطَعْنَا عُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَ إِلَيْكَ الْمَصِيرُ» (بقره: ۲۸۵). تربیت اسلامی تلاش می‌کند تا اعتقادات و رفتارها را به یکدیگر پیوند دهد و رفتار انسان را بر پایه ایمان تأسیس کند. این تربیت به ایمانی که در قلب جا داشته باشد و اثرات آن در اعمال و رفتار انسان مشهود باشد، اهمیت می‌دهد. اعتقاد از نظر اکثر مسلمانان باید "اعتراف به زبان، تصدیق با قلب و عمل با اعضای بدن" باشد. اعتقاد، پایه‌ای اساسی در تشکیل شخصیت مسلمان است و عنصر محرک برای احساسات و مدیریت اعمال او می‌شود. وقتی عناصر اعتقاد

در انسان تحکیم شوند، اصول اساسی در او استوار می‌شود و او قادر به پیشرفت در راه حق و خیر و هدایت خود می‌شود و می‌تواند رفتارهای خود را در جهتی که مضر و آزاردهنده نباشد، کنترل و تنظیم کند (مثنی، ۲۰۲۱: ۱۱۳). این کنترل به مرور زمان باعث توانایی انسان در تصمیم‌گیری در مورد عواقب اعمال و انتخاب‌های او می‌شود. بنابراین، مبنای اعتقادی تأثیرات و فواید زیادی در تربیت دارد که شامل موارد زیر می‌شود:

- تقویت و رشد عقیده اسلامی (اعتقاد به خدا، فرشتگان، کتب مقدس، پیامبران، روز جزا و امور خیر و شر).

- رشد روحی مسلمان تا ارتباط بیشتری با خداوند داشته باشد و از بندگی دیگران آزاد شود.

- تقویت اراده و آزادی نفس در مقابل سلطه‌ی دیگران غیر از خدا.

- تقویت و استحکام نفس انسان و استقرار آن، چنانکه قرآن کریم می‌فرماید: «الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» (رعد: ۲۸).

- تقویت وجدان دینی و سوق دادن آن به سوی خیر و دوری از شرّ و توسعه مراقبت خداوند متعال در همه چیز.

- تبیین تصور مسلمانان از خداوند متعال، سپس از انسان، جهان و هدف زندگی.

- نظر اسلام نسبت به انسان روشن است، زیرا او جانشین خداوند در زمین است تا آن را آباد

کند و هدف از خلقتش را روشن می‌کند: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (ذاریات: ۵۶).

- ایمن نگه داشتن عقل از افعال آن در عالم و متصل ساختن آن به خداوند متعال (عمار، ۲۰۰۵: ۳۳).

• اساس عبادی

عبادت تنها به معنای دوری گزیدن از زندگی و عبادت در مسجد نیست، بلکه عبادت در اسلام به منظور تحقق این عقیده و ثمره عملی آن مقرر شده است، چراکه عقاید اسلامی شامل جهان، زندگی و انسان می‌شود. عبادت همه جنبه‌های زندگی - اعتقادی، مالی، اجتماعی و سیاسی - را در بر می‌گیرد. امروزه اسلام اختلاف خود را با عقاید رایج در دین‌ها و فلسفه‌های مشهور بیان می‌دارد، زیرا قرآن به تنهایی به عقیده توحید دعوت کرده و این دعوت با دلایل و مدارک واقعی و حسی مانند نگاه به آیات الهی در آسمان و درون ما، همراه است (الجابری، ۲۰۱۱: ۵۳۱). مفهوم عبادت در اسلام محدود به مناسک و عبادت‌های منظمی نیست که در مکان‌های خاص، به شیوه‌های خاص یا در جهت خاصی برگزار می‌شود، بلکه عبادت شامل همه جنبه‌های زندگی اعم از اعتقادی، مالی، اجتماعی و سیاسی است، چنانکه قرآن کریم می‌فرماید: «لَيْسَ الْبِرُّ أَنْ تُولُوا وَجُوهَكُمْ قَبْلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ

وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَآتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَالْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ» (بقره: ۱۷۷).

در اسلام سازمان زندگی از طریق عبادت خداوند متعال است، زیرا اسلام تسلیم در برابر خداوند متعال و خضوع در برابر او در همه امور بشری است. بنابراین، اساس عبادی نیز تأثیرات و فواید متعددی در تربیت دارد که شامل موارد زیر می‌شود:

- عبادت به عنوان تربیت باورها و ایمان.
- تقویت و تغذیه روح.
- تقویت نفس و روح برای عمل در راه خداوند.
- تقویت ذهن و آگاهی دائمی.
- تأمین آرامش و ثبات روانی.
- عبادت یک تربیت اخلاقی است که در آن اسلام ارزش‌های والای اخلاقی را تشویق می‌کند.
- تربیت اجتماعی با تأکید بر ارتباط و مشارکت در جماعت.
- تربیت سیاسی با تأکید بر همکاری، نصیحت، عدالت، برابری، نهی از تبعیض و تشویق به انجام کارهای نیکوکارانه.
- عبادت در اسلام نفس مسلمان را برای افزایش عزت و کرامت تربیت می‌دهد (Al-RsaI, 2018: 66).

• اساس شرعی

اساس شرعی یکی از مبانی اصلی تربیت اسلامی است که اصول و سبک‌های رفتاری را به افراد ارائه می‌دهد تا زندگی‌شان را در حوزه‌های مختلف تنظیم و به مقاصد شریعت اسلامی پایبند باشند. این مبنا سعی در حفظ مقاصد شریعت اسلامی دارد که به منظور رحمت برای مردم و تحقق مصلحت‌های آنان و پیشگیری از مفسده برای آنها وضع شده است. در این مبنا، مقاصد ضروری بوده و برای مردم لازم است، چراکه زندگی آنها به آن وابسته است. اگر این مقاصد از دست بروند، زندگی آنها اختلال پیدا می‌کند و فساد در آن رخ می‌دهد که شامل حفظ دین، عقل، نفس، مال و نسل است. همچنین از نظر تربیتی، این مقاصد از طریق ابزارهای مختلفی که در تعامل با مردم است، استفاده می‌شوند و تأثیرگذاری دارند. این ابزارها شامل ترغیب، ترهیب، عبرت گرفتن از گذشته و تشویق به تقوا است. در نتیجه، مبانی شرعی تأثیرات و فواید زیادی در تربیت دارد:

- تربیت عقل مسلمان بر اساس جامعیت و آگاهی فکری.
- تقویت فکر منطقی.
- ایجاد تمایل به یادگیری.
- تربیت فکر انسان بر دقت، نظم، نظر، تدبیر، تحلیل، ثبات و استنتاج.
- تقویت اعتماد به شریعت اسلامی و اطاعت از آن.
- تربیت اخلاقی با تأکید بر ارزش‌های اخلاقی اسلامی.
- تربیت اجتماعی و تواصی به حق و تواصی به صبر.
- قانون قوه مجریه به نمایندگی از دولت که برای اجرای احکام شرعی کار می‌کند که منجر به گسترش امنیت، حاکمیت شریعت و گسترش عدالت در بین مردم می‌شود (Ibn Rushd, 2009: 122).

• اساس فکری

اساس فکری تربیت اسلامی بر اساس دیدگاه اسلامی در مورد انسان، جهان و زندگی تأکید دارد. این دیدگاه از انسان به عنوان مخلوقی که با خداوند ارتباط دارد و به عنوان حاکم بر جهان است، می‌پردازد. اسلام معتقد به وجود هدف و مقصد در زندگی انسان است که از طریق شناخت ظواهر جهانی به دست می‌آید. این دیدگاه باور دارد که کل جهان مطابق با سنن و قوانین الهی بوده و خداوند مدیر و تنظیم کننده آن است (Al-Rsa'I, 2018: 67).

بنیادهای برنامه درسی تربیت اسلامی

• اساس معرفتی

معرفت در اسلام، علوم دینی و دنیوی را شامل می‌شود. علوم دینی شامل مباحثی مانند فقه، حدیث، سیره، علوم قرآن و امثال آن است که مختص مسلمانان است، در حالی که علوم دنیوی شامل مباحثی مانند پزشکی، مهندسی، ریاضیات و ... است، که علمی عام هستند و مسلمانان نیز برای تحقق خلافت در زمین به آنها نیاز دارند. لازم به ذکر است که این تقسیم بندی برای تفکیک این علوم و معارف نیست، بلکه به منظور طبقه‌بندی و تبویب آنهاست، زیرا برنامه درسی معرفت اسلامی بین علوم دینی و دنیوی تفاوتی قائل نمی‌شود، بلکه آنها را بر اساس دیدگاهی متمایز و مکمل ترکیب می‌کند، زیرا هر دو علم از نظر شرعی مطلوب و واجب هستند.

منابع معرفت در تربیت اسلامی متعدد هستند و شامل وحی، عقل، حواس، حدس، تجربه، الهام و ... می‌شوند. این منابع با یکدیگر تعارض ندارند و هر یک از آنها نقش مکملی در فرآیند کسب دانش دارند. علم مربوط به امور غیبی مانند شناخت صفات ملائکه و جن و سایر امور غیبی وابسته به اطلاعات نقلی است که در قرآن کریم و سنت پیامبر آمده است، زیرا برای شناخت آنها

راهی جز این دو نیست. اما وسیله کسب علم در معرفت مربوط به عالم شهادت، عقلی است که بستگی به توانایی‌های ذهنی دارد که خداوند متعال به انسان داده است (لطیفی، ۱۳۹۱: ۱۲۲).

• اساس روانشناختی

شالوده روانشناختی تربیت اسلامی به ایجاد مجموعه‌ای از قوانین و مبانی است که ماهیت انسان و ویژگی‌ها و خصائص تکوینی، اخلاقی و روانی او را آشکار می‌سازد، زیرا انسان محور تربیت، مرکز مراقبت و کانون توجه است. او موضوع اصلی و اساسی در همه اعمال تربیتی است، زیرا اوست که آموزش‌ها، راهنمایی‌ها و اصلاح رفتارها را دریافت می‌کند. اگر انسان محور و رکن تربیت است، هر نظریه تربیتی که مبتنی بر درک صحیح از ذات و حقیقت انسان نباشد، در تربیت انسان ناکام خواهد بود. ویژگی تربیت اسلامی، تصور روشن، همه جانبه و کامل از انسان در تمامی جنبه‌های جسمی، عقلی، روحی، اخلاقی و تکوینی اوست که مبتنی بر شواهد نقلی و عقلی است که در تدوین برنامه‌های درسی که قادر به دستیابی به سعادت دنیوی و اخروی برای انسان و نحوه برخورد با اوست، تأثیر به‌سزایی دارد (الزبیر مهداد). تربیت اسلامی توانایی‌ها و استعداد‌های فراگیران را در نظر می‌گیرد، بنابراین هر فراگیر را متناسب با سن، ذهن و توانایی‌های او مورد خطاب قرار می‌دهد و بیش از توان او را بر او تکلیف نمی‌کند، چنانکه خداوند متعال می‌فرماید: «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا. لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ» (بقره: ۲۸۶).

• اساس اجتماعی

پایه‌های اجتماعی در تربیت اسلامی شامل مجموعه‌ای از اصول و مبانی است که طبیعت جامعه اسلامی، ویژگی‌ها، تأثیرات و عوامل فرهنگی آن را نشان می‌دهند و به ساخت و توسعه این جامعه می‌پردازند. هدف از این پایه‌ها، تبیین جامعه اسلامی به عنوان یک جامعه متمایز است که اساس آن بر ایمان به توحید و آزادی از بندگی سایر مخلوقات خداوند متعال است. این جامعه به ارزش‌ها و اخلاقیاتی تعلق دارد که از جامعه ایمانی یکپارچه منشأ می‌گیرد و خانواده مسلمان توانمند با نقش‌های اجتماعی تأثیرگذار بر اعضای آن و محیط اجتماعی خود را بنا می‌کند.

• اساس فلسفی

اساس فلسفی برنامه درسی تربیت اسلامی از تصور اسلام از هستی، انسان، زندگی و ارتباطات بین این عناصر نشأت می‌گیرد. این تصور بر پایه ایمان به خداوند بنا شده و از آیات قرآن و احادیث شریف برای بیان اصول اعتقاد اسلامی استفاده می‌کند. اساس فلسفی تربیت اسلامی شامل تفسیر جامع و روشنی از حقایق و مسائل اصلی وجود و زندگی می‌شود. این تفسیر شامل تصویری از واقعیت الهی است و طبیعت جهان، حقایق معنوی و عقاید انسان در جهان را مطرح می‌کند (مثنی، ۲۰۲۱: ۱۱۳). توجیه این تفسیر به عنوان مبنای ایمان به خداوند و تفکر و

تعمق در زمینه‌های مهم زندگی و عقاید اسلامی ضروری است. اهمیت اساس فلسفی تربیت اسلامی در دو مورد مهم آشکار می‌شود:

- تبیین این مفهوم تنهاترین ضمانت تأیید مؤلفه‌های مفهوم اسلامی و ویژگی‌های آن است که ویژگی‌های الهی آن را مشخص می‌کند و آن را از سایر مفاهیم و برنامه‌های درسی و تربیتی متمایز می‌کند.

- روشن ساختن این تصور، عامل تعیین کننده‌ای است که دانش‌آموزان نقش و جایگاه خود را در جهان هستی و وظیفه‌شان در زندگی به عنوان خلفای روی زمین برای آباد کردن آن بنا بر روش خداوند سبحان ارائه کنند (Noaparast, 2012: 151).

نظریه‌های فلسفی ابن رشد

به طور خلاصه مهم‌ترین دیدگاه‌های ابن رشد در محورهای گوناگون فلسفه، طبیعی، فلسفه الهی، نفس، سیاست و اخلاق عبارتند از:

فلسفه طبیعی: ابن رشد در فلسفه طبیعی پیرو ارسطو و مشائیین است و از بحث ماده و صورت گرفته تا بحث علم‌النفس و مراتب نفس و نفس ناطقه به طور معمول در صدد شرح و بسط نظریات ارسطوست.

فلسفه الهی: عقاید ابن رشد در زمینه فلسفه الهی در کتابهای گوناگون او پراکنده است ولی در کتاب تهافت التهافت و کتاب "الکشف عن مناهج الادله" بیشتر بدان پرداخته است. روش او در پرورش مطلب، روشی جدلی است که بیشتر می‌خواهد به اثبات نظریه اساسی خود یعنی وفق دادن فلسفه و دین بپردازد و محور فلسفه الهی او، ذات و صفات خدا و ارتباط و علاقه خدا به عالم است (Dangor, 2015: 522).

نفس: ابن رشد نفس را کمال نخستین برای جسم طبیعی آلی معرفی کرده است. این تعریف همان است که ارسطو و تمام فیلسوفان مسلمان پیش از او مطرح ساخته بودند. در تعریف ابن رشد عبارت "کمال نخستین" برای جدا ساختن این کمال از کمالات بعدی یعنی فعل و انفعالاتی است که کمال نخستین و صادر شده از آن اند. مفهوم کمال یا استکمال نیز به واسطه اختلاف اجزای گوناگون نفس یعنی پیرو غاذبه، حساسه، متخیله نزوعیه و ناطقه دستخوش اختلاف می‌شود. این قوا نه تنها از نظر افعال بلکه از جهت جایگاه‌هایشان نیز با یکدیگر تفاوت دارند.

سیاست و اخلاق: ابن رشد از جمهوریت و افلاطون و مدینه فاضله فارابی و آراء و کتب ابن سینا و ابن باجه و دیگران در مسایل اجتماعی آگاه بود. آنچه بیشتر از دیگران او را تحت تأثیر قرار داد، آراء افلاطون و ابن باجه بود. ابن رشد می‌گوید انسان حیوانی اجتماعی است و جز به

تعاون و همکاری به سعادت نرسد. او در بسیاری از آثار خود از سعادت و فضائل نظری و عملی بحث کرده که منجر به آن می‌شود، ولی او همواره کمال آدمی را بیش از هر چیز در کمال عقل او میداند و معتقد است، به دلیل آنکه انسان موجودی اجتماعی است، باید شیره حکومتی داشته باشد. ابن رشد به پیروی از افلاطون می‌گوید: "نظام جمهوری نظامات است و به نظر او شیوخ بهترین حکام هستند" (Ahmed, 2014: 233).

منظور او از شیوخ همان چیزی است که افلاطون و فارابی گفتند؛ یعنی کسانی که قسمتی از عمر خود را در فلسفه گذرانیده‌اند و در آن علم به مرحله عالی عروج کرده‌اند. ابن رشد حکومت صدر اسلام را جمهوری فاضله می‌شناخت. در نظر وی در جمهوریت فاضله، نیازی به قاضی و طبیب نیست زیرا در آنجا هیچ افراط و تفریطی نخواهد بود و فضیلت همگان را به احترام حقوق و انجام به وظایف خود وادار میکند؛ بنابراین برای دستیابی به این فاضله جمهوریت، مردم باید با فضائل آشنا شوند و از وسایل این امر، قوه فصاحت و شعر است. ابن رشد از حکمایی است که سخت به دفاع از زن برخاسته و از این حیث پیشوای نهضتی است که سالها بعد یعنی در قرن نوزدهم میلادی در غرب برپا شد. ابن رشد، زن را با نظری فلسفی از حیث آفرینش انسانی او می‌نگرد. از این جهت، زن در طبیعت و قوا اختلافی با مرد ندارد؛ هرچند در میزان این قوا و تنها در پاره‌ای جهات با مرد فرق دارد. وی معتقد است زن در برخی از کارها به ویژه در زمینه‌های هنری چون موسیقی و غیر آن برتر از مرد است. وی معتقد است هنگامی جامعه اسلامی به ترقی خواهد رسید که بالهای زن را بگشاید و قیودی را از بین ببرد که مانع آزادی اوست. فتاوی او از آن جهت قابل توجه و بررسی است که سیمایی از اوضاع اجتماعی اقتصادی مغرب اسلامی نشان میدهد (Al-g'afari, 2021: 144). تلقی او از جهاد و فتوا به افضلیت آن از حج و جاری و دائمی دانستن حکم هجرت، مبین درگیری و حضور مستقیم او در حوادث و اوضاع پرتلاطم آن روزگار است.

دیدگاه‌های تربیتی ابن رشد

اندیشه‌های تربیتی ابن رشد در سه محور تربیت اجتماعی، تربیت اخلاقی و آموزش تبیین شده است.

• تربیت اجتماعی از دیدگاه ابن رشد

ابن رشد نیز مانند فلاسفه یونان انسان را مدنی بالطبع میداند و اجتماع را مجموعه‌ای از افراد، گروه‌ها و اصناف در کنار نهادها و ارزشها تعریف میکند که در بین آنها عرف، رسم، عادت، قانون و در نهایت اخلاق و سنت وجود دارد. به اعتقاد وی، فرد پایه اجتماع است و از نگاه فرد به غایت، نوع اجتماع تعیین می‌شود. شکوفایی استعدادها بدون حضور در اجتماع ممکن نیست،

وقتی از مناسبات بین انسانها سخن به میان می‌آید عرف، سنت، اخلاق، قانون و نظامهای اجتماعی و سیاسی شکل می‌گیرد. ابن رشد می‌گوید: انسان حیوان اجتماعی است و جز به تعاون و همکاری به سعادت ترسد. وی همواره کمال آدمی را بیش از هر چیز در کمال عقل او میداند و معتقد است کار ادیان این است که مردم را با فضائل عملی آشنا کنند و وظیفه فلسفه این است که فضائل نظری را تعلیم دهد. به دلیل آنکه انسان موجودی اجتماعی است باید شیوه حکومتی داشته باشد (Fakhry, 2020: 19). ابن رشد به پیروی از افلاطون میگوید نظام جمهوری بهترین نظامات است و نیازی به قاضی و طبیب نیست زیرا افراط و تفریطی نخواهد بود و فضیلت خود همگان را به احترام حقوق و قیام به وظایف خود وادار می‌کند و چون چنین است باید برای وصول به این جمهوریت فاضله، مردم با فضائل آشنا شوند. وی معتقد است: "عدل اساس حکومت و ظلم آفت آن است ولی عدل، ثمره معرفت حقیقی است و ظلم، ثمره جهل است.

آنگونه که ابن رشد فضیلت را در کتاب "تلخیص الخطابه" خود به منزله ملکه ای معرفی کرده است که افراد را آماده کار خیر می‌کند، در منظومه فکری او به تبع فلاسفه یونانی نقش کلیدی و مهمی بازی می‌کنند. وی بر اساس غایت و هدف، اجتماع را به دو قسم تقسیم می‌کند: **اجتماع فضیلت محور:** اجتماعی که فضیلت و خیر، پایه آگاهی و هویت‌یابی اعضای آن است، جامعه ای که هدف بنیادینش رسیدن به فضیلت است.

اجتماع غیر فضیلت محور: اجتماعی که مال، ثروت و رفاه پایه آگاهی و هویت اجتماعی آن است. اجتماع غیر فضیلت محور انواعی دارد که عبارت اند از: **گرامیه:** اجتماعی که اعضای آن ثروت را به مثابه ابزاری برای رسیدن به کرامت تلقی می‌کنند.

نذاله: که دسترسی بیش از حد نیاز یا اسراف در بذل و بخشش پایه هویت جمعی است. **جماعیه یا حریره:** اجتماعی که اعضای آن، سرشتی آزمندانه و سیری‌ناپذیر دارند و تعارض میان ثروت و فقر در آن دائمی است، و بی ثباتی دائم در آن امری شایع است. **تغلبیه یا مستبده:** اجتماعی که در آن اشتیاق به تسلط بر دیگران و به خدمت درآوردن آنها و مقدم داشتن اراده شخص حاکم پایه نظم اجتماعی است (ابن رشد، ۱۹۹۳: ۲۳۱).

• تربیت اخلاقی از دیدگاه ابن رشد

از نظر ابن رشد، دولت بر مبنای طبع انسانی شکل می‌گیرد و از طریق فضایل، دستیابی به سعادت دنیا و آخرت را مدنظر دارد. انسان اشرف مخلوقات است و به ضرورت باید درون دولتی زندگی کند. بنابراین باید غایت او به منزله پایه و اصل دولت و همچنین جزئی از دولت مدنظر

قرار گیرد. از آنجا که نوع انسانی واحد است باید منزلت همه مردم شهر یکسان باشد، اما میدانیم که نخست بعضی از فضایل و کمالات برای برخی دیگر از فضایل است؛ و دوم اینکه همه مردم در رسیدن به کمالات به یک اندازه توانا نیستند؛ پس باید عده ای پیشوای دیگران قرار گیرند و دولت را به سمت غایتش به پیش ببرند. از نظر ابن رشد، نفس ناطقه به دو جزء علمی و عملی تقسیم میشود؛ پس کمالات را هم می‌توان به دو جزء علمی و عملی تقسیم کرد. بنابراین کمالات بر سه قسم خواهند بود: فضایل نظری، فضایل خلقی و صنایع عملی. اما ممکن است صنایع عملی نیز ممکن بر دو نوع باشند: نوعی که در آن نیاز به علم به کلیات صنایع نیست و نوعی - که در آن باید به کلیات صنایع پرداخت. بنابراین، دو جزء علمی و نظری در اینجا قابل تشخیص خواهند بود و لذا فضایل به چهار دسته تقسیم میشوند: فضایل نظری، صنایع عملی، فضایل علمی و فضایل خلقی (خلیلی، ۱۳۹۰: ۱۷۵). برخی از این فضایل برای فضایل دیگرند و امکان اینکه در همه اشخاص و همه فضایل متجلی شوند، وجود ندارد. بنابراین، برخی از مردم مقدمه فضایل دیگران می‌شوند و برخی از فضایل برای همه مردم مشترک است مثل عفت، اما بسیاری از فضایل در میان اصناف و طبقات گوناگون مردم تقسیم می‌شود و می‌توان مردم را بر اساس این فضایل خلقی طبقه‌بندی کرد. در ادامه می‌گوییم از آنجا که بعضی فضایل برای برخی دیگرند، به فضیلتی خواهیم رسید که همه فضایل برای آن است و این فضیلت برای چیز دیگر نیست، بلکه مطلوبیت ذاتی دارد این فضیلت کمال اسمی و سعادت قصری نام دارد. این فضیلت، فضیلت نظری است و سعادت ناشی از آن از ریاست جزء معقول دولت بر جزء محسوس آن است (ابن رشد، ۱۹۹۳: ۲۳۱).

• آموزش از دیدگاه ابن رشد

ابن رشد پایه‌های دولت و سیاست را فضایل علمی و عملی به شمار می‌آورد بنابراین تعلیم آنها را امری ضروری محسوب می‌کند اما از نظر او، همه مردم به یک شکل و در یک سطح نیستند. تعیین برنامه تعلیمی برای همه مردم، به یک نحو مخالف هم محسوس و هم معقول است. وی استدلال‌ها و همچنین مردم را به سطوح متفاوتی تقسیم می‌کند: شعری و خطابی؛ و جدلی؛ و برهانی شعر و خطابه، برای کودکان و جوانان به کار می‌رود. برهان برای فلاسفه و جدل برای بالغان غیر برهانی. از جهت دیگر می‌توان گفتارهایی را که برای تأدیب مردم به کار می‌رود، به دو قسمت نظری و عملی تقسیم کرد. گفتارهای نظری بر دو قسم هستند ۱. برهانی؛ ۲. جدلی و خطابی و شعری. اقوال شعر مخصوص کودکان است و هنگامی که بزرگ شدند شایسته دیگر اقوال می‌شوند؛ تا هنگامی که شاید آماده دریافت اقوال برهانی شوند و به جرگه فلاسفه درآیند اما کسانی که به طبع قادر به رسیدن به آن مرحله (برهانی) نیستند، از طریق

همان راه‌های جدلی خطابی و شعری تعلیم می‌یابند. بیشتر گفتارهای برهانی به فلاسفه و کسانی برمیگردد که به علم الهی مشغولند، و برای پاسدارانی به کار می‌رود که گمان می‌رود آماده آن باشند. گفتارهای عملی هم، گفتارهایی هستند که در باب امور عملی به کار می‌روند و از طریق تمثیل و محاکات بیان میشوند. این رشد ادامه می‌دهد که استفاده از تمثیل کاذب برای تأدیب و تربیت مردم سزاوار نیست و ضرر آن برای مردم و دولت زیاد است (سعادت، ۱۳۹۴: ۴۱).

همانگونه که این رشد از تقسیم‌بندی‌اش برمی‌آید راه عوام و خواص را در آموزش جدا میکند. او برنامه تعلیمی‌ایی برای آموزش و آمادگی خواص برای اداره دولت و پاسداری از آن طراحی میکند و در ضمن آن با قول افلاطون در آغاز با ریاضیات در تعلیم فلسفه مخالفت میکند و منطق را اولی می‌داند؛ اما، برنامه تعلیمی او برای عوام هرگز به فلسفه راه نمی‌یابد. راه فهم خلقت و کسب فضایل از نظر وی "عقل" است اما جمهور مردم در سطحی نیستند که اقایل برهانی را دریابند و قادر به نظر برهانی باشند و تمثیلات و خطاب برای آنها کارساز است.

اصول تربیت اسلامی از منظر ابن رشد

• اصول معرفتی

مفهوم معرفت از نظر ابن رشد با تجربه حسی پیوند دارد و برای او در ماده یا هیولی بازنمایی می‌شود، اما او بین حس و ادراک حسی فرق می‌گذارد. شنیدن صدا، چیزی است و تفسیر و درک آن صدا چیز دیگری است، بنابراین برای انسان شدن به معنای واقعی حس و تخیل کافی نیستند، بلکه برای تمایز وی از سایر موجودات، وجود عقل ضروری است. او عقل را به دو بخش تقسیم می‌کند: "عقل نظری" که همان قوه نظری و الهی است و "عقل عملی" که همان قوه عملی است که معانی را درک می‌کند (خلیلی، ۱۳۹۰: ۱۷۵). انواع عقل از نظر او شامل موارد زیر است:

- عقل هیولانی که قابلیت دریافت یا تکوین صورت‌های عقلی یا مفهوم‌ها را دارد.
- عقل بالملکه که برای معقولاتی است که در آن بالفعل حاصل می‌شود. اگر به گونه‌ای باشند که انسان هر وقت بخواهد آنها را تصور کند مانند معلمی که تدریس نکند، ولی عملاً تمامیت دیگر خود را به دست آورد. در این صورت علوم نظری حاصل می‌شود. پس عقل بالفعل، سطحی است که در آن عقل هیولانی به حالت بالفعل تبدیل می‌شود.
- عقل فعال که معقولات را از حالت قوه به حالت فعل می‌رساند، یعنی عقلی است که عقل هیولانی را به عقل بالفعل تبدیل می‌کند.

این موضوع از سخن وی روشن می‌شود: "بنابراین، ما نمی‌توانیم رنگ را جدا از جسم، حجم و شکل تصور کنیم، چه رسد به اینکه آن را حس کنیم، و به طور کلی نمی‌توانیم محسوسات را

جدا از هیولا تصور کنیم، بلکه آن‌ها را در هیولا ادراک می‌کنیم ...". همچنین این سخن وی: "... بین احساس و ادراک حسی فرق است، شنیدن ما صدایی را یک چیز است و ادراک و تفسیر ما از این صدا چیزی دیگر". همچنین می‌گوید: "بعضی از حیوانات، به خصوص انسان، نمی‌تواند فقط با این دو قدرت، یعنی حس و تخیل، وجود داشته باشد، بلکه باید قدرتی داشته باشد که مفاهیم را درک کند و آن‌ها را به یکدیگر متصل کرده و از یکدیگر استنباط کند، تا بسیاری از کارها و به خصوص کارهای مفید در وجود او به وجود آیند. این قدرت را خداوند در انسان قرار داده که منظور از آن همان قوه نطق است" (ابن رشد، ۱۹۹۳: ۲۳۲).

وقتی ما طبیعت معقولات یعنی موضوع معرفت را بررسی می‌کنیم، متوجه می‌شویم که ابن رشد آنها را بر اساس دو ویژگی اصلی از هم متمایز می‌کند که به وسیله آنها می‌توان دو استدلال متداخل را بنا نهاد. این دو ویژگی عبارتند از: "ویژگی کلیت" و "ویژگی وحدت". در واقع هیچ دانشی جز با مفاهیم کلی نمی‌تواند وجود داشته باشد. حال در پاسخ این سؤال که چه چیزی ماهیت کلی مفاهیم علمی را تضمین می‌کند؟ می‌توان گفت: اگر فرض کنیم عقل‌های مادی وجود یکپارچه‌ای نداشته و هر یک دانش خود را داشته باشند، در این صورت هر فرد یا هر عقل دارای دانش و معقولات و صورت‌های شخصی خود خواهد بود و در این صورت، فرد نمی‌تواند جز با افکار خاص خود فکر کند. به عبارت دیگر، معرفت تنها در محدوده انفرادی قرار می‌گیرد که این با شرایط کلی معرفت تعارض دارد و به این منجر می‌شود که معرفت به مرحله حسی و انفرادی سقوط می‌کند و از بُعد تعالی خارج می‌شود. پس چنانکه ابن رشد می‌گوید: علم به اشخاص، همان حس و خیال است، و علم به کلیات همان عقل است (عماره، ۲۰۰۵: ۱۷۶).

ابن رشد برای معرفت علمی اهمیت زیادی قائل است، زیرا آن را از خواسته‌ها و شرایط و هوش (ظرف) افراد جدا کرده و از ماهیت نسبی، خطابی و جدلی آن خارج می‌کند. او نمی‌خواهد دانش، به اجزاء تقسیم شده و شخصی، نسبی و متغیر باشد، چراکه این نوع دانش به مرحله حسی و شخصی می‌انجامد و با شرایط جامعیت دانش در تضاد است. این امر باعث می‌شود که دانش به سطح حسی، شخصی و خصوصیات فردی منتقل شود و از بُعد تعالی محروم شود. به نظر ابن رشد دانش تخیلی در مقایسه با عقلانی بودن تنزل می‌یابد. به منظور تضمین معرفت علمی، رعایت دو شرط لازم است:

- وحدت موضوع عقلی.

- وحدت ابزار معرفت عقلی.

برای اطمینان از معرفت، باید به وحدت عقل اعتراف کرد، اما برای اثبات وحدت آن، ابتدا باید وحدت معرفت را ثابت کرد. پس طبیعت عقل از طبیعت علم شناخته می‌شود.

• اصول اجتماعی

در این گفتار، ابن رشد درباره اصول اجتماعی صحبت می‌کند. او معتقد است که انسان به طور طبیعی موجودی اجتماعی است و وجود انسان‌ها به وسیله تعامل و اجتماع با دیگران کامل می‌شود. توضیح می‌دهد که کمالات انسانی بر اساس فضایل نظری طبقه‌بندی می‌شوند: صناعات، فضایل اخلاقی و افعال اداری. او معتقد است که امکان ترکیب تمام این کمالات با یکدیگر وجود ندارد. همچنین، معتقدست که انسان نمی‌تواند بدون سختی‌های بسیار تمام نیازهای خود مانند غذا، پوشاک و مسکن را به تنهایی تأمین کند. باید هر فرد یک مهارت ویژه انتخاب کند و آن را تا زمان کافی تمرین کند تا در آن تسلط کامل یابد. او در اینجا نمایانگر این سخن افلاطون است که هر فرد نباید بیش از یک حرفه را تمرین کند (العلوی، ۲۰۰۸: ۱۷).

اندیشه تربیتی در فلسفه ابن رشد

ابن رشد، تعلیم و تربیت را وسیله شریعت در کنترل تمایلات افراد برای تأمین امنیت و کمال آنها میدانست و معتقد بود که آموزش مبتنی بر اجبار و ارباب به عنوان وسیله‌ای برای کنترل، دانش آموز را به تفکر عقلانی برای دیدن ظاهر چیزها، باطن آنها و علل آنها نمی‌کشاند. او از آموزش خرافات به کودکان به دلیل تأثیرات بد آنها در شکل‌گیری امتناع می‌ورزد. اختلال روانی که در طول زندگی او را همراهی می‌کند ممکن است روند ادغام او در جامعه را مختل و از ایفای نقش خود بازدارد؛ زیرا این داستانهای خیالی با توجه به اینکه واقعیت مرجع اساسی دانش و علوم است، ترس را در دل آنها ایجاد می‌کند. وی می‌گوید: و ما هشدار می‌دهیم - به قول افلاطون - روح خود را به شنیدن داستانهای پست‌تر عادت ندهند که ما نسبت به تأثیر بر بدن آنها هشدار می‌دهیم (پارسا، ۱۳۹۵: ۱۳۸).

ابن رشد طرح شهر با فضیلت را که افلاطون تأسیس کرد، الگوی ایده‌آلی برای جامعه مورد حمایت خود قرار داد و ضرورت ایجاد رابطه با جوامع دیگر را به گونه‌ای دید که به دلیل آن، جایی برای انزوا و خود جذبی و تأثیرات منفی روانی و اجتماعی او باقی نماند. او اعتقاد خود را به گشودگی به دیگران در سطوح اجتماعی، فرهنگی و فکری همراه با ... حصول اطمینان از اینکه اندیشه تابع حکم شرع است، منتقل کرده است.

فعالیت‌های هنری و بدنی بخشی از شرایط مورد تأیید ابن رشد را در تربیت صحیح، به دلیل نقش آن در برانگیختن ذائقه زیبایی‌شناختی و انسانی فراگیر، به خود اختصاص داده است.

وی به طور دقیق‌تر مشاهده کرد که درگیریهایی بین‌المللی و منازعات سیاسی باعث ایجاد نزاع بین جوامع و تشویق به انزوا می‌شود و این نتایج به دلیل عدم سازگاری با طبیعت اجتماعی

و کنجکاوی، فرد را دچار اختلالات روانی می‌کند. ابن رشد ارزش قوانینی را که مستلزم تدبیر است، مطرح کرد؛ زیرا این قوانین شامل شادی فرد و تحقق کامل انسانی و لزوم پایبندی به برخی از مناسک مانند نماز، بعنوان یک ضرورت در ایفای نقش خود در حفظ جوامع است. ابن فیلسوف مسلمان، نسبت به شنیدن شعرهای ناپسند که حاوی الفاظ و دعوت به زشتی، فسق و لذت طلبی است، هشدار داد و گفت: "بدانید شعر عرب سرشار از چیزهای بد است و زیان آن برای اهل رشد بسیار است". ایشان در جوانی به ضرورت تشویق نسل جوان به الگوبرداری از دلاوران و قهرمانان اشاره کردند، زیرا تقلید از آنها شجاعت را یکی از صفات نیک آنان می‌کند (بهشتی، ۱۳۹۰: ۱۶۹).

فعالیت‌های هنری و بدنی بخشی از شرایط مورد تایید ابن رشد را برای تکمیل نقش تربیت صحیح به خود اختصاص داده است و او اهمیت موسیقی را به اندازه ورزش می‌دید، چنانکه می‌گوید: "موسیقی بدون ورزش، روح را نرم و آن را ضعیف و به شدت بی‌حال و حلیم می‌کند، ورزش روح خشمگین را تقویت می‌کند، در حالیکه موسیقی آن را تلطیف می‌کند و تسلیم ذهن می‌کند، در واقع شجاعت در روح برقرار نمی‌شود مگر با موسیقی و ورزش با هم". اما در عین حال نسبت به ملودی‌های سیالی که بیانگر غم و ترس هستند، هشدار داده است.

ابن رشد بر مشارکت زنان در تعلیم و تربیت اصرار می‌ورزد و به توانایی‌های آنان در یادگیری، حفظ، درک و ایفای نقش‌های خود در جامعه مانند مردان اعتماد می‌کرد.

وی بر این باور بود که نظم در دریافت علم، یکی از مهمترین مواردی است که باید مورد توجه قرار گیرد تا از ایجاد اختلال در مرحله آموزش جلوگیری شود. لذا به تدریس منطق و حساب و سپس هندسه و سپس نجوم و سپس علم تقارن و سپس علم ثقلین و سپس به علم طبیعت و آنچه پس از آن می‌آید، فراخواند. یک برنامه تدوین شده و یک برنامه درسی آموزشی به صورت تصادفی تدوین نشده است. یکی از بارزترین نکات در فلسفه تربیتی ابن رشد، اصرار او بر مشارکت زنان در تعلیم و تربیت و تشویق به اعتماد به آنها و توانایی‌های آنها در یادگیری، حفظ، درک و ایفای نقش‌های خود در جامعه مانند مردان است.

دروس آموزشی که گاه با پیش‌بینی دیدگاه‌های غرب و گاه به تقلید از آنها می‌آمد، حالتی از آگاهی فکری را در مؤسسات آموزشی شکل می‌داد که معتقد بودند فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی مبتنی بر اصول تربیتی پیشرفته است که در آن آگاهی از فرهنگ‌های دیگر، احترام گذاشته شد، تفاوت‌های ذهنی بین فراگیران قدردانی شد و اهمیت فعالیت‌های هنری، جسمانی و خلاقیت در برنامه‌های درسی آموزشی را برجسته کرد؛ همچنین با تصادفی بودن مبارزه کرد و شرایط تدریجی را برای ایجاد یک برنامه آموزشی یکپارچه رعایت کرد (پارسا، ۱۳۹۵: ۱۳۸).

• اثرات تربیتی - آموزشی ابن رشد

ابن رشد در عصری زندگی می‌کرد که درگیریهای سیاسی، فرقه‌ای و نظامی بر آن حاکم بود، چه در مراکش و چه در اندلس. چنین شرایطی به متفکران و دانشمندان انگیزه می‌دهد و آنها را به تفکر در علل و یافتن راه حل برای آنها دعوت میکند. ابن رشد فیلسوف به این شرایط علاقه مند بود و به آن توجه زیادی داشت و از طریق علاقه خود به مسئله تربیت به عنوان عاملی اساسی در شکل‌گیری شخصیت افراد و شناسایی مجاری برای یافتن مسیرهای اجتماعی و خود هماهنگی و سازگاری ابراز داشت (Al-Hawaly, 2019: 19). دیدگاه ابن رشد درباره تعلیم و تربیت در میان آثار مختلف او توزیع شده که مهمترین آنها عبارتند از:

الف) "عدم انسجام الغیر" که در آن به کتاب "عدم انسجام فیلسوفان" غزالی پاسخ داده است. پاسخ ابن رشد یکی از مهم‌ترین پاسخ‌هایی بود که به عنوان پاسخ به غزالی و ابطال ادعاهای او طبقه‌بندی شد، چرا که اختلافات گسترده‌ای را بین فقها، حاکمان، خصوصی‌ها و عموم مردم برانگیخت؛ زیرا ابن رشد در کتاب، از فلسفه دفاع کرد و اهمیت آن را در اصلاحات سیاسی، اجتماعی و تربیتی نشان داد.

ب) با "سیاست افلاطون" که ترجمه، تلخیص و توضیح کتاب جمهوری افلاطون است که در آن شرایط جامعه را با فضیلت، راه‌های ساخت، حفاظت، روش‌های خط مشی و سیاست آن، مدیریت و وظایف افراد آن ارائه می‌کند.

ج) "تفکیک ماده بین حکمت و شرع از ارتباط" که در آن بیان را از مسائل مهمی که در فلسفه تعلیم و تربیت جایگاهی دارد جدا میکند. از آن جمله می‌توان به واقعیت معرفت، ضرورت ملاحظه عقلانی، فلسفه و غیره اشاره کرد. وی همچنین درباره حکم فراگیری فلسفه، حکم علوم غیر اسلامی و توانایی انسان در درک علوم، تفسیر و طبقه‌بندی علوم بحث کرد و در ابواب بسیاری به سخنان و نظرات غزالی پاسخ داد.

د) "شرح ارجوزه ابن سینا در طب" که ابن رشد در مورد رشد جنین، مراقبت از او، تولد، مدیریت و مراقبت از رشد روانی و جسمانی آن صحبت کرده است (شحلان أحمد، ۲۰۰۱: ۱۲۸).

• مبانی فلسفه تربیتی ابن رشد

ابن رشد در تعریف ذهن می‌گوید: آگاهی به نظام و ترتیب اشیاء موجود است. اگر صورتهای مادی در نفس ماده خود تهی شود، علم و عقل میشوند و چون معقولات آن هستند. حقایق اشیاء، ذهن آگاهی از امور معقول است، یعنی آگاهی از نظام اشیاء موجود، ترتیب و علل آنها. ابن رشد در تعریف عقل با متفکران یونانی موافق است که آن را در مقابل امر عینی و جزئی، قوه خاصی برای ادراک انتزاعات و شناخت کلی می‌دانستند. عقل با این تعریف، روشی از نظریات و روشی

برای کسب معرفت است که در پی درک نظامهای هستی، ترتیب آنها و علل آنهاست. ابن رشد معتقد است که این ملاحظه عقلانی در اسلام واجب است. ایشان در کتاب فصل المقال فرمودند: "شریع مستلزم عنایت عقلی به موجودات موجود و ملاحظه آنها بوده است" و برای تأیید گفته خود، آیات قرآن کریم و متون حدیث شریف را مرور کرده است (Ismaeel, 2019: 23).

اگر تفکر منطقی به معنای ارائه افکار خود به شیوه ای منطقی است که توانایی خود را در کشف علل و ماهیت پدیده ها نشان می دهد، در این صورت نمیتوان با توجه به آموزش عقب مانده ای که بر ترساندن کودکان و نوجوانان به عنوان وسیله ای برای کنترل، هدایت و پرورش آنها متکی است، به این امر دست یافت. او در مجموعه سیاست افلاطون میگوید: "لازم نیست به جوانان بیاموزیم که موجوداتی (جن) هستند که دیوارهای مردم را خراب می کنند و هیچ مانعی بین آنها نیست و اینکه می بینند و دیده نمی شوند و هر کجا که بخواهند پیدا می شوند و هر تصویری را که می خواهند، فرض می کنند". این افسانه ها تأثیر منفی شدیدی بر شکل گیری روانی پسر می گذارد؛ به طوریکه در طول زندگی او را همراهی کند و از خودسازگاری سالم او جلوگیری کند، مانع ادغام فرد در جامعه شود و او را از انجام وظیفه اجتماعی خود باز دارد (Hillier, 2021: 166). خوف در دل های جوان است". پس شرع به استفاده از عقل دستور داده است و این روش غلط آموزشی ممکن است او را نابود کند.

ثروت عظیمی از دانش موجود در علوم مختلف است؛ این نتیجه نگرش عقلانی است که به جستجوی حقیقت در تمام نقاط جهان می پردازد. ابن رشد این را تأیید میکند که علم و دانش بشری منشأ واقعی خود را دارد: "علم قطعی، شناخت چیزی است که هست. علم آفریده شده در درون ما همیشه چیزی است که تابع ذات موجود است". واقعیت، منشأ معرفت است و با متغیرهای خود بر آن تأثیر میگذارد. خود واقعیت نیز منعکس کننده تغییرات و تحولاتی است که در علم و دانش رخ میدهد: "هر دانش، اعم از جزئی یا جامع، تنها می تواند به واقعیت پیوند خورده و از آن سرچشمه بگیرد. فرآیندهای ذهنی - از جزئیات - قبل از اینکه در ذهن وجود داشته باشند در واقعیت وجود دارند. وجود واقعی آن قبل از اینکه در ذهن متبلور شود، در اولین اشکال و اجزای تفصیلی آن بازنمایی می شود. ابن رشد اگر چه جایگاه ذهن را در تمایز و کسب و دستیابی به علم میدانست اما می دید که تواناییهای ذهن محدود است و از فردی به فرد دیگر فرق می کند و ذهن از دستیابی به همه علم ناتوان است (Ismaeel, 2019: 24). چون چیزهایی هست که از انجام آنها عاجز است و نمی تواند به خودی خود در شناخت آنها مستقل باشد و برای اینکه بتواند به آنها برسد، باید از کسانی که پیش از او آمدند کمک گرفت و از تلاش آنها بهره برد.

دانش به اندازه دنیای اطراف انسان متنوع است. بنابراین، درک همه علوم برای یک فرد غیر

ممکن بود. همچنین برای یک فرد غیر ممکن است که بدون کمک گرفتن از تجربیات پیش از خود، علم بدیع و با پایه‌های کامل ایجاد کند، زیرا علوم به طور کامل مطالعه نمی‌شوند، مگر پس از یک دوره طولانی تحقیق در مورد آنها. دانش، نشان دهنده یک میراث جهانی بشری است که با انباشت حاصل از مشارکت و بخشش مردمان مختلف غنی شده است، بنابراین بعید است محققان از کار پیشینیان صرف نظر کنند و این امر مستلزم کمک گرفتن از تحقیقات علمی به نتیجه رسیده و هدایت شده توسط علمای پیشین است هر چند مانند یونان از نظر دینی با ما تفاوت داشته باشند. پس آنچه را که با حقیقت مطابقت می‌یابیم از آنان می‌گیریم و آنچه را که با آن ناسازگار است معذور می‌کنیم، زیرا ارزش آثارشان بر اساس شرایطی است که آن‌ها را به وجود آورده است، پس آنچه به آن رسیده‌اند الزام‌آور نیست (شحلان احمد، ۲۰۰۱: ۱۲۹).

ابن رشد بر رابطه ضروری بین علت و معلول به عنوان گامی در جهت ایجاد شالوده اندیشه علمی در فرهنگ عرب با تقلیل همه چیز در جهان به علل قابل فهم با عقل تأکید می‌کند. ابن رشد در برقراری رابطه علیت بر اساس اعتقاد عمیق دینی و ایمان به وجود آفریدگار فعال در این عالم، بی‌پرواست، زیرا خداوند متعال است که جهان را آفریده و قوانین و سنن را آفریده است. در حالیکه غزالی در بیان رابطه علیت پروا داشت که رابطه علی را یکی از احکام و قوانین عالم بیان کند. ابن رشد، نظر غزالی را مبنی بر بیهوده بودن برداشت فلسفی از وجوب علی نمی‌پذیرفت و تعالی اسباب را اعتلای خود عقل می‌دانست. ضرورت علی، برای اینکه علم باشد. علم حقیقی‌ای که مبتنی بر عقل است، علم اسباب و سبب است. عقل آن است که اسباب و موجودات طبیعی را درک کند. اگر اسباب و سبب مرتفع شود، عقل مرتفع می‌شود و اگر عقل مرتفع شود، علم باطل شده و شبهات، جایگزین علوم واقعی عقلی می‌شود. ایده علیت، همانطور که ابن رشد توضیح داده است، بر رابطه بین علت و معلول تأکید دارد و با ایده وابستگی متقابل که نقش اساسی در عقب ماندگی اعراب در قرون وسطی داشت، در تضاد است. زیرا اعتقاد به علیت موجب اعتقاد به آزادی و انتخاب انسان می‌شود و اینکه اشیا ذاتاً دارای منفعت یا ضرر و خوب یا بد هستند (لطیفی، ۱۳۹۱: ۱۸).

• جامعه با فضیلت به عنوان هدف تعلیم و تربیت

ابن رشد یکی از نشانه‌های بحران سیاسی و فکری را کنار گذاشتن طبقه حاکم مرکب از رهبران، ائمه و علما از اصول عقلانی و اتخاذ موضعی متخاصم با علم و عقل دانست. او همچنین متوجه شد که شهروندانش به کارکردهای اجتماعی خاصی متعهد نیستند، بلکه آنها در یک صنعت کار نمی‌کنند، بلکه با اهداف متفاوت و متناقض هدایت می‌شوند و به مشاغل متعدد مشغول هستند.

نظارت بر هدف آموزش: ابن رشد به میراث فلسفی یونان بازگشت و در آن صاحب‌نظر است و معتقد بوده که شرایط تأسیس شهر با فضیلت، آنگونه که افلاطون تعریف کرده است، میتواند آن را در مغرب تأسیس کرد، زیرا مغرب در عصر او دارای همان شرایطی بود که در یونان در زمان افلاطون وجود داشت. شاید این عقیده مهدی بود که او را به این کار وسوسه کرد. مهدی بن تومرت، رهبر دولت الموحّد، عقیده خود را در کتاب "عزیزترین از آنچه می‌خواهد" توضیح داد و دانش را سرلوحه دولت قرار داد. افلاطون در جمهوری خود نیز چنین کرد که ابن رشد را وسوسه کرد و او را وادار کرد در سایه دولت الموحّد به اوضاع جامعه نیکو بنگرد و ارجاع آن را از آثار افلاطون گرفته است (سعادت، ۱۳۹۴: ۲۷). ابن رشد نیز همین را دید. افلاطون معتقد است که هدف آموزش، ساختن جامعه‌ای عادلانه متشکل از شهروندانی است که از نظر جسم و روح سالم باشند. فیلسوف آموزگار کسی است که افراد را به سمت مشاغل مناسب هدایت می‌کند تا هر فردی آنچه را که شایستگی آن را دارد، انجام دهد و این امر مستلزم شناخت ماهیت موضوعات و ساختار اجتماعی است تا در جهت دهی افراد موفق شود. جهتی که پاسخگوی احوال افراد و رفع نیازهای جامعه با حفظ تعادل و اعتدال باشد. جامعه عادلانه از نظر ابن رشد جامعه‌ای است که فرد یک مسئولیت را انجام دهد و از آن فراتر نرود و اعتدال عبارت است از عامل خوشبختی و ماندگاری این تربیت، کارکرد خود را در حفظ کودک خردسال در جسم، پزشکی و ذهن و زبان او، حفظ اخلاقی و تربیتی تعیین میکند. فیلسوف مربی برای موفقیت در این امر، باید با علم نظری آشنا باشد. علوم و مهارت زمان را به دست آورند. این مهارت همان چیزی است که نشان دهنده تمرین در قواعد صنعت فلسفی تربیتی است (شحلان أحمد، ۲۰۰۱: ۱۲۸).

• انزوا به عنوان یک گرایش منفی

یکی از شرایط جامعه با فضیلت این است که مبتنی بر روابط متقابل بین طرفین خود باشد، به گونه‌ای که جایی برای انزوا، بیگانگی و خوداتکایی نباشد. برجسته‌ترین آرای ابن رشد، اعتقاد مطلق او به وجوب گشودگی به دیگران است، نه انزوا و گوشه‌گیری در خود که وی، آن را انحراف در رفتار میدانده که آسیبها و آسیبهای اجتماعی بسیاری را در پی دارد. ابن رشد خواستار دستیابی به گشایش در دو سطح است: اجتماعی و فرهنگی - فکری.

الف) در سطح اجتماعی: ابن رشد خاطر نشان کرد که در بحبوحه کشمکش‌ها و نزاعهای سیاسی و فکری، گرایش انزواطلبی در بین مردم از هر طبقه و مشاغلی شیوع پیدا میکند. این گرایش بیماری است که به دلیل عدم تعادل به انسان مبتلا می‌شود. تعادل روانی او را تحت تأثیر قرار می‌دهد و با تمایلات ذاتی او به جامعه‌پذیری و جامعه‌پذیری در تعارض است. ابن

رشد معتقد است که زندگی در انزوا، صنعت و علم تولید نمی‌کند و وظیفه انسان این است که در شادی خود، بهره‌مندی از فرصت‌های زندگی دنیوی و شادی همگان سهم خود را بر عهده گیرد (سعادت، ۱۳۹۴: ۲۷).

زنان نیز مورد توجه ابن رشد قرار گرفتند و از آنان غافل نشد و بر ضرورت مشارکت آنان در خدمت به جامعه و ایفای نقش خود در تولید و حفظ ثروتهای مادی و فرهنگی مانند مردان بوده است. زنان نیز باید همان کار مردان را انجام دهند و شغل آنها نباید محدود به تولید مثل و خدمت به شوهر باشد و این امر نقش واقعی آنها را باطل می‌کند. وی در کتاب "بیدای المجتهد" به موضوع تصدی زنان در مناصب اداری و حقوقی مانند قوه قضائیه پرداخته و به سخنان تعدادی از علما و فقها در این زمینه استناد کرده است. او در مجموعه‌های سیاسی افلاطون می‌نویسد: "زمانیکه زنان از شریک شدن با مردان در فضایل انسانی منع شدند، بسیاری از آنها به ریسندگی و بافندگی پرداختند و به مردان وابسته بودند و این همان است که فرمود، نشان دهنده تحقیر کار دستی ریسندگی و بافندگی است و ما گمان نمی‌کنیم که امام و فقیه یا فیلسوف بزرگی مانند ابن رشد چنین کند. اما این ترجمه از افلاطون بود که او را به اشتباه سوق داد و او به آن توجه نکرد. هیچ کس در مورد اهمیت اقتصادی و اجتماعی بافندگی، نخ‌ریسی و تربیت پسر مخالف نیست، اما فلسفه یونان می‌خواهد که زنان عاقل باشند، درگیر بینش عقلانی و مانند مردان در موقعیت‌های رهبری و سرپرستی باشند. با این حال، این بیانیه شامل فراخوانی برای به رسمیت شناختن حق زنان برای تحصیل و آموزش بر مبنای برابر با مردان است.

برجسته‌ترین آرای ابن رشد، اعتقاد مطلق او به وجوب گشودگی به دیگران است، نه انزوا و گوشه‌گیری در خود. که وی آن را انحراف در رفتار می‌داند که آسیب‌ها و آسیب‌های اجتماعی بسیاری را در پی دارد (Alatas, 2016: 22).

ب) در سطح فرهنگی - فکری: ابن رشد بر لزوم گشودگی به اندیشه‌های دیگر و نه تعطیلی فرهنگی تأکید می‌کند، ضمن اینکه مراقب است که سایر اندیشه‌ها تابع احکام شرع باشد و میزان موافقت آن با مفاد آن را بررسی کند و در این، اهتمام و کار عقلانی است و عالم فرهیخته به آنچه پیشینیان گفته‌اند، راضی نمی‌شود: "اگر از اقوام قدیم که آمدند به چیزهای موجود نظر بدهیم و در نظر بگیریم. بنابر آنچه شرایط برهان اقتضا می‌کند، به آنچه در آن گفته‌اند و آنچه در کتابهای خود ثابت کرده‌اند، توجه کنیم، پس آنچه را که مطابق حق بود، پذیرفتیم و از آن خشنود شدیم و از آنها تشکر کردیم و هر آنچه با حقیقت ناسازگار بود، از آن برحذر داشتیم و آنها را معذور کردیم. بدین ترتیب، عمل به دانش واقعی، رهایی از انزوای فکری و فرقه‌ای و گشودگی به دیگران را تضمین می‌کنیم. دعوت به ارتباط با دیگران، شامل فراخوانی برای نفوذ به ایده‌ها و فرهنگ‌های مختلف و تعامل با آنها است.

ابن رشد برداشت جدیدی از تفاوت عقیده دیگری که با ما متفاوت است، بیان کرد. برداشتی که ناشی از تماس ابن رشد با جوامع معاصر - کاملاً متفاوت - که در آن زندگی کرده است و جوامع باستانی که شرایط آنها را از طریق خواندن، مطالعه و تحقیق میراثشان تجربه کرده است (Al-Rsai, 2018: 41). از دیدگاه ابوالولید می‌توان دریافت که تماس با تفاوت در صورتی مثبت است که بتوانیم با آن مقابله کنیم و آن را با نظام ارزشی که از آن شروع می‌کنیم، متعادل کنیم و مشاهدات و تأملات خود را بر اساس تفاوت و تمایز قرار دهیم. این نظام ارزشی باید اسلام باشد. اگر حکمت بر اساس تعریف عقل‌گرایانه، نگرستن به موجودات موجود و تلقی آنها از جهت اهمیت آنها نزد خالق است، شرع انسان را به حقیقت هستی یعنی با خالق و مخلوقات و رابطه بین آنها روشن می‌کند. علاوه بر آن، برنامه درسی برای رفتار فردی و جمعی ترسیم میکند که امنیت فرد و جامعه را تضمین میکند و منجر به صحیح‌ترین روش تمرین و عمل میشود. تعلیم و تربیت وسیله شریعت در کنترل مسیر مردم و هدایت آنها و بینش دادن به آنها به گونه‌ای است که ایمنی آنها را تضمین کند و به کمال برساند (سعادت، ۱۳۹۴: ۲۷).

• بعد تربیتی قانون و حکمت

ابن رشد می‌گوید: شریعت به تدبیر دعوت میکند که مستلزم تأمل فلسفی و استفاده از برهان منطقی برای شناخت خداوند و اثبات وجود او از طریق موجودات موجود است. وی با استناد به آیاتی از قرآن کریم، به استفاده از عقل و توجه به آن اشاره کرده است. وی می‌گوید: شریعت، حتی اگر وحی منشأ آن باشد، نه با عقل منافات دارد و نه مخالف آن، زیرا عقل با آن آمیخته می‌شود و قوانین عقلانی انسان ساخته و خالی از وحی، فروتر از قوانین آسمانی است که از عقل و وحی استنباط میشود. شریعت یک صنع مدنی است که لازمه جامعه است و اصول خود را از عقل و وحی می‌گیرد و شامل رویکرد تربیتی مبتنی بر تربیت فرد است تا او خوب شود و برای رسیدن به کمال انسانی تلاش کند و به دنبال رسیدن به سعادت خویش باشد که برای دستیابی به فضایل اخلاقی انسان لازم است. این فضائل مگر با شناخت خداوند متعال و تسبیح او از طریق عبادات حلال ممکن نیست. ابن رشد نماز را مثال می‌زند که فقط زانو زدن و سجده نیست، بلکه بعد تربیتی دارد که در نهی از منکر و منکر ما مشهود است (Al-mohiemen, 2018: 66).

در مورد فلسفه، "به سمت تعریف شادی ذهنی برخی افراد تمایل دارد" و راه رسیدن به آن یادگیری حکمت است. برای عموم مردم نیست، بلکه گفتار آن برای گروه خاصی از افراد است که قادر به درک آن هستند. این نوع خاص از مردم وجود دارد و با مشارکت نوع عام به سعادت خود می‌رسد. از این رو، تربیت حقوقی ضروری و اساسی است، زیرا افراد را به طور کلی برای فضایل شرعی آماده میکند و برای گروه خاص و خردمند به تربیت عمومی و لازم میرسد.

شریعت از طریق گفتمان شامل همه مردم می‌شود. این تربیت عمومی را آموزش می‌دهد. "میل به حکمت برای همه است... پس واجب است"، "با این وجود، قانونی نمی‌یابیم که در مورد آنچه مربوط به خردمندان است هشدار داده نشده باشد و در آنچه عموم مردم آن را قبول دارند، نوشته نشده باشد" (Fakhry, 2020: 112).

تعلیمات حقوقی بر دوران کودکی و تربیت تأثیر می‌گذارد و فیلسوف هنگام رفتن به دوران بزرگسالی نباید تربیت دینی خود را دست کم بگیرد. بلکه باید این را به بهترین نحو تفسیر کند و بداند که مراد از تربیت دینی عام است نه خاص و اگر انسان با فضایل مشروع تربیت شود، مطلقاً فضیلت دارد. حکمت نیز در این زمینه موافق شرع است و خواهان تربیت دختران جوان بر فضایل و اخلاق نیکو است. این هشدار می‌دهد که چه چیزی می‌تواند منجر به عکس این نتیجه شود. این رشد در مجموعه سیاست افلاطون، برنامه درسی تربیت پسران را تنظیم کرد و در آن راهمایی را برای حفظ اخلاق دختران جوان و بالا بردن ذائقه آنها به شیوه ای سالم پیشنهاد کرد و در این امر از افلاطون در هشدار نسبت به افسانه‌های دروغین نسبت به پسران پیروی کرد؛ زیرا زبان آنها بیشتر است. به قول ابن رشد: "ما مواظب هستیم - همانطور که افلاطون می‌گوید - روح آنها را به شنیدن داستانهای ناپسند عادت نکنیم، مواظب باشید که بدنشان به پلیدی آغشته نشود". او همچنین خواستار حفظ زنان جوان از شنیدن شعرهای بد است که شامل دعوت به رذیلت، بداخلاقی، تعارض با اخلاق نیکو و پاکدامنی و تهدید به بد فضیلتی است: "پس بدانید که شعر عرب سرشار از این چیزهای بد است و ضرر آن برای جوانان در جوانی بسیار است" (Günther, 2012: 18).

• آموزش زیبایی‌شناسی - عشق به زیبایی

موسیقی به عنوان ابزاری برای وادار کردن جوانان به فضیلتها وارد آموزش و پرورش می‌شود. در واقع موسیقی باعث بهبود اخلاق کودکان در گهواره میشود، نفرت از موسیقی سرآغاز انحراف در جامعه است. هر چقدر از موسیقی دوری کنی، دلت برای فضیلت تنگ شده است. از این رو، این رشد استفاده از نغمات برای کودکانی که از سن غضب فراتر رفته‌اند، را می‌طلبد، زیرا آموزش دو راه دارد:

مسیر گزاره‌های متقاعد کننده و احساسی و مسیر تنبیه. موسیقی با شیوه اول که از شیوه‌های "در تربیت، سیر طبیعت جریان دارد"، ارتباط نزدیک‌تری دارد. این رشد بر اهمیت موسیقی در القای عشق به شریعت در جانها و تسهیل ذهن برای درک فضائل بسیار تأکید کرد و عنوان میکند در نهایت به عشق به زیبایی می‌انجامد. او ابتذال و فحاشی را در موسیقی منع کرد زیرا این کار باعث فساد جامعه می‌شود. وی معتقد است هر چیزی که در تربیت انسان زیباست، پیروز

میشود. از نظر او آنچه زیباست آن چیزی است که به خاطر خود انتخاب می‌کند و ویژگی آن ستودنی و خوب است (Nejad Mohammad, 2022: 170)؛ از این رو موسیقی به عنوان عشق به زیبایی، امری زیباست و عکاسی به عنوان تجسم، فضیلت زیباست و فلسفه آراینده آن است. می‌توان گفت هر آنچه که به زیبایی منجر می‌شود، از نظر ابن رشد، در تربیت زیبایی‌شناختی زنان جوان لازم است.

ابن رشد می‌خواهد که جوانان از هر سو با زیبایی احاطه شوند تا نیکو را بشنوند، زیبا را ببینند و از طریق اندیشه تمرین کنند و خود زیبایی را تمرین کنند، "تا زمانی که از همه اعمال زیبا در آنها برقرار شود". این محاصره زمانی پدیدار می‌شود که ابن رشد شهر را به زندگی در مکانی سالم تشبیه میکند که ساکنان آن را با رایحه‌ها و دیگر چیزهایی که در آن تولید می‌شود به نفع ساکنان آن مجهز میکند؛ به همین دلیل است که ابن رشد اساسنامه‌ای را تنظیم می‌کند که چگونه یک محیط کامل ایجاد کند. جامعه با فضیلت ابتدا با تربیت جوان شروع می‌شود و این آموزش را به مراحل تقسیم می‌کند که در سنین پایین، ورزش را می‌آموزند تا بدنی سالم بسازند و موسیقی را برای بالا بردن ذائقه خوب آنان تجویز می‌کند و اعتقاد بر این است که این آموزش از طریق ورزش و موسیقی باید ترکیب شود (Al-Rsa'I, 2018: 118).

• در نظر گرفتن گفتمان حقوقی برای توانمندی‌های افراد

ابن رشد خاطرنشان می‌کند که اکثر مردم به بلاغت و استدلال معتقدند و تعداد بسیار کمی از آنها معتقد به برهان هستند؛ به همین دلیل است که قانون با اکثریت موافق بود، یعنی در ظاهر آن چیزی است که این اکثریت مردم، گروه‌های دیگر و نیازهای عقلانی آنها را بدون غفلت راضی می‌کند. از آنجایی که برخی روش‌های تصدیق برای اکثر مردم عام است، بلاغی و دیالکتیکی است و بلاغت عام‌تر از دیالکتیک است و برخی نیز مختص به کمترین افراد است که برهانی است. هدف اصلی شریعت، مراقبت از اکثریت، بدون غفلت از آگاه کردن نخبگان بوده است (مثنی، ۲۰۲۱: ۲۸). بیشتر روش‌های مجاز در شرع، روش‌های رایج در وقوع ادراک و رضایت بیشتر بوده است. دانشمندان باید این را به دو صورت تقلید کنند:

- در ذات خود، کل شریعت را نباید به صورت ظاهری گرفت، بلکه بر نخبگان و علما است که تفسیر کنند تا به حقیقت آن پی ببرند که متناسب با استعدادها و تواناییهای ذهنی آنها باشد.
- در تعلیم مردم، باید با در نظر گرفتن توانایی ذهنی افراد، تفسیر را در محدوده حجت و در کتب خود حفظ کنند تا مردم را از آن مصون بدارند. زیرا اعلام تأویل به عموم مردم شرور بسیاری را در پی دارد که خطرناک‌ترین آنها کفر است. این اشتباه توسط بسیاری از گروه‌های اسلامی صورت گرفت که این تفسیر را برای عموم مردم روشن کرد. آنها اکثریت قریب به اتفاق

مردم را درگیر مسائلی فراتر از ذهنشان کردند. این امر باعث شد که بسیاری از آنان دچار کفر و انحراف دینی شوند که با اهداف صحیح شرعی و علوم آن در تضاد است. این با پیام شریف علما و امامان مسلمان در تضاد است.

از صحابه نقل شده که بر این عقیده بوده اند کسی که علم به آن ندارد و قادر به درک آن نیست، شناخت اصل شرع لازم نیست. در این باره از علی بن ابیطالب (رضی الله عنه) روایت شده که فرمود: به مردم آنچه می‌دانند بگو آیا می‌خواهی خدا و رسولش آن را انکار کنند؟ (Dangor, 2019: 55).

سپس موسیقی بعنوان ابزاری برای وادار کردن جوانان به فضیلتها وارد آموزش و پرورش می‌شود، در واقع موسیقی باعث بهبود اخلاق کودکان در گهواره میشود. نفرت از موسیقی سرآغاز انحراف در شهر است. ابن رشد بر اهمیت موسیقی در القای عشق به شریعت در جانها و تسهیل ذهن برای درک فضائل بسیار تأکید کرد و تأکید کرد که در نهایت به عشق به زیبایی می‌انجامد. وظیفه علما و مربیان است که با محدود ساختن خود به عموم مردم به معرفی معنای ظاهری قانون، تواناییهای افراد را در نظر بگیرند و از آن فراتر نروند؛ هر چند که خودشان برای معنای درونی آن ملزم به جستجو باشند، زیرا آنها واجد شرایط و توانایی انجام این کار هستند. روش‌های متداول تربیت عموم و روش‌های خاص آن‌ها که در شرع ارائه می‌شود، بهترین روش‌های تربیتی است. "اگر به آن فکر کنید، به نظر می‌رسد که هیچ راه مشترکی برای آموزش عمومی بهتر از روشهای یاد شده باقی نمانده است، زیرا آنها هر یک با توجه به تواناییها و استعدادهای خود مردم مورد خطاب قرار میدهند و قصدشان این است که با آموزش دانش واقعی و کار واقعی، به سعادت انسان کمک کنند... غیر از این روشها موجب بی‌تقوایی مردم و تضعیف ایمان آنها و گسترش کینه و دشمنی و درگیری در میان آنها و متفرق کردن آنها و پاره پاره شدن شریعت می‌شود". وی می‌افزاید: برای اصلاح این خطای بزرگ راهی جز بازگشت به قرآن کریم و دقت وجود ندارد (Noor, 1381: 215).

به همین ترتیب، انگلس (مانند مارکس) اغلب نقش دانشمندان عرب را در رنسانس اروپا تحسین میکرد. او در اینجا در چارچوب سخنان خود درباره قهرمانان رنسانس میگوید: "متفکران اروپایی آزادی اندیشه درخشان را از متفکران عرب ... به رهبری ابن رشد به ارث برده اند". او با ابن رشد در نظریه آزاداندیشی و حجیت عقل به عنوان مسیر توسعه و ترقی موافق است و میگوید: "برای توسعه نیروهای تولیدی باید علوم طبیعی توسعه می‌یافت. برای توسعه علوم طبیعی، باید اندیشه آزاد غالب میشد. آزاداندیشی به معنای رهایی از هر مرجع شناختی غیر از اختیار ذهن است، به این معنا که محقق در امور طبیعت باید از انواع و اقسام عقاید از پیش تعیین شده فارغ باشد و تنها به نتایج منطقی و تجربی که از طریق ذهن به تنهایی به آنها می‌رسد،

پایبند باشد. او همچنین با هگل فیلسوف ملاقات می‌کند، که خودسازی طبیعت را نمی‌بیند، بلکه آن را صرفاً بسط خارجی و ایستا و ایده مطلق می‌داند. در لحظه سوم، "ذهن کیهانی" ظاهر می‌شود که خود در رشد خود تابع سه لحظه است:

- دلیل ذهنی (احساس، ادراک، فکر و ...)

- دلیل عینی (دولت، قانون، اخلاق و ...)

- عقل مطلق (دین، هنر، علم است). (بهشتی، ۲۰۲۱: ۴۳).

در این مورد، متفکر فرانسوی آلن دولیبرا می‌گوید: "ابن رشد در قرون وسطی لاتین بسیار مدرن بود" و "به راستی یکی از پدران معنوی اروپاست". یکی از موضوعاتی که فیلسوفان آوروئیست فرانسوی به آن پرداخته‌اند، "نظریه حقیقت مضاعف" است که در کتاب "تمایز الرساله بین..." ابن رشد در رابطه با قانون و جدایی عقل و دین آمده است. این موضوع به تنهایی ما را به تأثیرپذیری از ابن رشد فرا می‌خواند و بر این اساس است که غرب به فیلسوف قرطبه بعنوان یکی از مدافعان سکولاریسم نگاه میکرد و آثار بسیار زیادی در غرب با عنوان "ابن رشد، پدر معنوی سکولاریسم مدرن" پدیدار شد.

ابن رشد و اسپینوزا نیز بر سر یک نقطه شروع اساسی توافق دارند و آن تعریف انواع تواناییهای شناختی انسان است. آنها موافقت می‌کنند که انسانها سه قوه شناختی دارند: عقل، حس و تخیل. ذهن به تنهایی راهنمای حقیقت است و خطا، از آمیختن حقیقت با فریب حواس و توهمات خیال حاصل میشود. ابن رشد در ادامه، اعتقاد به جسمانیت خداوند و تشبیه او را به تسلط خیال بر تفکر عموم نسبت می‌دهد، زیرا آنها نمی‌توانند چیزی را موجود تصور کنند مگر اینکه جسم باشد. از این رو، توصیه میکند که مردم را از طرح سؤال در مورد آیاتی که ظاهراً حامل تشبیه و انسان‌انگاری است، نهی کنند و یکی از دلایل آن را ذکر میکند که میفرماید: "اینکه عموم معتقدند آنچه هست، تصور و محسوس است و آنچه نه تصور می‌شود و نه حس میشود، هیچ است". آنها همچنین موافقت می‌کنند که فقط ذهن قادر به تشخیص حقیقت و دروغ، حقیقت و توهم است، در حالی که تخیل منشأ خطا است.

غایت اخلاقی در گفتار شرعی

• اهمیت اندیشه و اخلاق

ابن رشد بر این نظر است کردار کسانی که موضوع محاکات هستند باید توأم با مجموع خطابه و قصه‌گویی باشد که در گفتارهای شعرگونه، خیال‌انگیزی ایجاد می‌کنند و مجموع اینها دو حالت را به وجود می‌آورد. (۱) حالتی که بر خلق وخو و اخلاق دلالت دارد؛ یعنی حالت شخص بر چهره ره همان است که بر اخلاق او تأثیری گذارد. مانند انسانی که با غضب سخن می‌گوید.

۲) حالتی که بر پایه اندیشه و اعتقاد است؛ کسی که سخن خود را به حق تلقی کند حال او در گفتار خویش جدی است؛ زیرا توانایی او بر محاکات بر حسب اخلاق و اندیشه است. اخلاق زمانی شکل می‌گیرد که با اندیشه توأم باشد و شخص باید بر اندیشه به همراه حالاتی که بر چهره‌اش نمایان میشود اشراف داشته باشد. زمانی که شخص سخن می‌گوید و گفته خود را عملی میکند. اندیشه او در باطن با ظاهر او به وحدت می‌رسد. در غیر این صورت اخلاق واقعی شکل نخواهد گرفت (عیاد، ۱۹۶۷م، ۲۱۰).

• ارتباط فضیلت با فطرت پاک

ابن رشد تأکید دارد ملتی که رشد میکند صنعت شعر نیز در آن شکوفا میشود. ملتی که در ابتدای کار است، مولد مراحل اولیه شعر است و نسلی که بعد می‌آید، مراحل نهایی شعر را تکمیل می‌کند. محاکات همانند ماده آماده ای است که می‌تواند به یکی از دو طرف تبدیل شود؛ یعنی با افزودن عملی به ستایش تبدیل شود یا با افزودن عملی دیگر به نکوهش مبدل گردد. لذا شعر باید آنقدر تأثیر اخلاقی گذاشته باشد که حضور فضیلت را مهیا کند؛ چون فضیلت در نفوس عالی و والا شکل می‌گیرد و به تعبیر ابن‌رشد بر فطرت پاک می‌نشیند (ابن‌رشد، ۱۸۷۳م، ۲۰۷).

قرآن علاوه بر اینکه یک کتاب دینی است محتوا و مضامین ارزشمندی را به مخاطب خود می‌بخشد و در کنار مضامین دینی، آموزه‌های خود را به گونه‌ای ادبی و هنری بیان می‌کند اما از یک زبان به زبان دیگر نمیتوان نفس شنونده را با لحن و کلام برانگیخت، بلکه باید در آن تأمل کرد؛ زیرا قرآن شعر و نثر مسجع نیست، اما اهل بلاغت و معتقدان به اعجاز قرآن بر این باورند که نظم و تألیف قرآن چنان است که وزن لفظ، معنا و نظم آن را فصیح‌تر و دلنشین می‌کند (خطابی، ۱۹۵۶م، ۲۷).

جایگاه انواع محاکات در اخلاق

• اداره و استدلال^۱

محاکات با دو مؤلفه صورت می‌گیرد. اداره شروع از وضع مخالف برای دستیابی به اصل آن چیز است؛ ابتدا نفس را به تنفر از آن چیز برمی‌انگیزد و سپس، منظور از محاکات آن روشن میشود. عبارت دیگر اگر بخواهند افراد سعادتمند را محاکات کنند ابتدا باید محاکات شقاوت صورت گیرد تا فرد به سعادت برسد. شخص با سختی به سعادت می‌رسد. استدلال، محاکات خود

۱. Peripeteia, sudden reversal یا تغییرات ناگهانی و Recognition, Discovery یا بازشناسی؛ نمونه ای که ارسطو در تراژدی اودیپوس با دو اصطلاح تغییر ناگهانی و بازشناسی مطرح می‌کند. زمانی این دو رخداد درونی روی میدهند که اودیپوس از هویت واقعی خود آگاه میشود و میفهمد مادر و پدر او چه کسانی هستند. با این تغییر در درون اودیپوس بازشناسی صورت می‌گیرد و از عدم شناخت و آگاهی به شناخت و آگاهی میرسد (Bywater, 1920, P.35).

آن عمل است و لازم نیست از محاکات عمل دیگر به سعادت برسد. البته استدلال به معنی متعارف احتجاج نیست و در اینجا معنی متفاوتی دارد که ذکر آن رفت. بدین ترتیب، بهترین حالت تخیل، آمیختن این دو محاکات با هم است به این صورت که یا از اداره شروع و به استدلال منتقل می‌گردد یا برعکس اصل آن است که اتفاق از اداره به استدلال انتقال یابد (ابن رشد، ۱۸۷۳م، ۲۱۵-۲۱۶). محاکات‌های استدلال و اداره در ارتباط با انسان تنها در طلب کردن و دوری‌گزیدن از امر اخلاقی صورت می‌گیرد؛ عبارت دیگر، تغییرات در نفس انسان به‌مراه بازشناسی درون رخ می‌دهد. این نوع تغییر با کیف‌های نفسانی در نفس نظیر شفقت، سختی و حتی ترس یا رحم صورت می‌گیرد.

تأثیر کیف‌های نفسانی بر اخلاق در استان

از نظر ابن رشد، اخلاق شایسته خود را در گفتار شرعی به خوبی نشان می‌دهد؛ اخلاقی که تغییرات و بازشناسی درون را در نفس ایجاد میکند. به اعتقاد او، هدف از مدح‌هایی که مرکب از محاکات فضایل و امور ترسناک، غم بار و دردناک‌اند، ترغیب فضایل است. چه بسا درد و غم موجب شقاوت شود؛ هرچند این شقاوت به علت عدم دسترسی به فضیلت ایجاد می‌شود نه به این دلیل که شخص مستحق آن است. ابن رشد شخصیتی نظیر حضرت یوسف را به واسطه نبی بودن، فردی با فضیلت برمی‌شمارد که ناخواسته دچار شقاوت می‌شود. برادران با عمل ناشایست خود شقاوت را به حضرت یوسف تحمیل کردند اما او با فضیلتی که دارد به سعادت رسید. بعد از چهل سال که با برادران خود مواجه شد، کیف‌های نفسانی ترس و رحم در دل او متولد شدند و در عین حال فضایل او دوچندان شد و مؤلفه استدلال یا به تعبیری، بازشناسی درون رخ داد (نوریه، ۲۰۱۵م، ص ۱۵۶-۱۶۰).

از این گفتار ابن رشد چنین برمی‌آید که حضرت یوسف اسباب فضیلت را تماماً مسجل کرده بود. لذا کیف نفسانی رحم به عمل متجبر نمی‌شود، مگر با ارتباطی که در کیف نفسانی ترس صورت گیرد و این شامل حال حضرت یوسف الا می‌شود. او مستحق ماحصل شقاوتی که برادرانش مهیا کردند نبود؛ زیرا شفقت بر او بسنده نبود در برابر عمل شنیعی که برادران انجام دادند، وی در انجام عمل بافضیلت پیشی گرفت و بدین سان، ترس و رحم در دل او فضیلت را مضاعف کرد؛ چون او به واسطه مقام نبوت فضیلت را از قبل داشت (ابن رشد، ۱۹۸۶م، ص ۹۳).

فضیلت اخلاقی در گفتار شرعی

شقاوت زمانی بر شخص با فضیلت وارد می‌شود که از محاکات فضایل به محاکات بدبختی و شقاوت منتقل شود که ماحصل آن تعالی نفس است. از نظر ابن رشد، اغلب گفتارها حتی گفتارهای شرعی در صنعت مدیح اینگونه هستند و مدح در گفتار به خوبی صورت می‌گیرد. قرآن

با آنکه شعر نیست، بهترین کلام ادبی است؛ به گونه ای که ممکن نیست کلامی در قیاس آن باشد و در عین حال، اهداف گفتارهای تخیلی در آن وجود دارد.

قرآن بهترین نمونه ای است که میتواند محاکات را در گفتار شرعی بیان کند؛ برای مثال، ماجرای حضرت یوسف انا و برادرانش یا قصه‌هایی که به نام «مواعظ» مشهورند قهرمان قصه یعنی حضرت یوسف به واسطه برادرانش میان فضیلت و غیر فضیلت قرار گرفت و دچار شقاوت شد. حضرت مرتکب کاری نشده بود و این شقاوت موجب تعالی نفس وی گردید. ابن رشد، (۱۸۷۳م، ص ۲۱۸). *إِذْ قَالُوا لِيُوسُفُ وَأَخُوهُ أَحَبُّ إِلَيْنَا مِمَّا نَحْنُ عُصْبَةٌ إِنَّ أَبَانَا لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ اقْتُلُوا يُوسُفَ أَوْ اطْرَحُوهُ أَرْضًا يَخْلُ لَكُمْ وَجْهُ أَبِيكُمْ وَتَكُونُوا مِنْ بَعْدِهِ قَوْمًا صَالِحِينَ قَالَ قَائِلٌ مِّنْهُمْ لَا تَقْتُلُوا يُوسُفَ وَأَلْقُوهُ فِي غَيَاةِ الْجُبِّ يَلْتَقِطْهُ بَعْضُ السَّيَّارَةِ إِن كُنْتُمْ فَاعِلِينَ*؛ هنگامی که برادران یوسف گفتند ما با آنکه چندین برادریم پدر چنان دل بسته یوسف است که او را به تنهایی بیش از همه ما دوست می دارد باید یوسف را یا بکشید یا در دیاری بیفکنید و روی پدر را یک جهت به طرف خود کنید. آنگاه بعد از این عمل توبه کنید مردمی صالح و درستکار شوید (یوسف ۸۰-۱۰). بی شک آنچه در آغاز و شنیدن مواعظ و قصص در اختیار ابن رشد بود، اسبابی را برای تربیت اخلاقی فراهم میکند و مایه تمسک جستن به فضایل میشود. باید یقین حاصل کرد که با شنیدن مواعظ پرهیز کاری نزد عرب در زمان ابن رشد مانند مروارید و گوهری است که موجب ترس و رحم شنونده می شود و او را به واقعیت فضیلت و پرهیزکاری واقف می سازد (نوریه، ۲۰۱۵م، ۱۴۸).

به نظر میرسد تفسیر گفتار ابن رشد در بهترین حالت اینگونه باشد: سختی حاصل از شقاوت حضرت یوسف آنها را به سعادت نائل کرد. همزمان بازشناسی درونی در وجودش رخ داد. بعد از چندین سال که برادران را دید، رحم و ترس درونی بر نفس او تأثیر گذاشت و موجب تعالی نفس و فزونی فضایل او شد (ابن رشد، ۱۹۸۶م، ۹۵). بعبارت دیگر، رحم و رقت به دلیل شقاوت و از بد روزگار برای کسی که سزاوار آن نیست، حادث شد. حضرت یوسف سزاوار شقاوتی نبود که برای او حادث شد، اما این سختی فضایل او را دو چندان کرد و با کیفیهای نفسانی چون ترس و رحم محبت او به برادرانش برانگیخته شد. بنابراین این همان اخلاق فضیلت مدار در گفتار شرعی از دیدگاه ابن رشد است که هیچگاه در شعر یافت نمی شود بلکه محاکات آن در گفتار شرعی وجود دارد و تنها در گفتار شرعی اخلاق به خوبی نمایان میشود. بنابراین، حتی مدیح خوب در بوطیقا باید حاوی چنین ترکیبی از فضایل، امور ترسناک و اندوهگین کننده به همراه تغییرات درونی و بازشناسی وجود و نفس باشد تا اوج تربیت اخلاقی را نشان دهد (ابن رشد، ۱۸۷۳م، ۲۱۸-۲۱۹).

نتیجه‌گیری

کاوش در ژرفای اندیشه ابن رشد، کاری است که علیرغم دشواریهایی که به همراه دارد، خالی از لذت و شگفتی نیست. این کار را نمی‌توان از طریق چند مقاله که سعی دارد به یک جنبه از اندیشه ابن رشد بپردازد، انجام داد. منظور نویسنده از آن، دیدگاه آموزشی است. ابن رشد فیلسوف بزرگی است که با مشارکتهای فلسفی و فقهی خود زندگی ما را غنا بخشید و دیدگاههای او بر بسیاری از متفکرانی که به نوسازی و تربیت ذهن مسلمانان می پرداختند، تأثیر گذاشت. وی فیلسوف بزرگ مسلمان و با ایمانی قوی بود و تمام تلاش خود را برای دفاع از عقل و فلسفه به کار گرفت و آنها را به شریعت نزدیک کرد و ثابت کرد که وحی و عقل با یکدیگر منافات ندارند. او تلاش کرد تا ذهن مسلمانان را ارتقا و تجدید کند و برای تربیت جوانانی با تربیت ذهنی مبتنی بر اسلام و دستیابی به دانش فطری انسانی که امکان درک قوانین طبیعت و نزدیک شدن به قوانین هستی را با در نظر گرفتن قواعد حقوقی تفکر و قضاوت، برنامه‌ریزی کند. می‌توان ایده‌های آموزشی ابن رشد را به صورت زیر خلاصه کرد:

- اعتقاد به اسباب و سبب و تربیت فرزند با منطق علیت "هر چیزی علت و دلیلی برای وجود خود دارد و علت بدون علت (خالق علت) وجود ندارد. با توانایی پیوند علت و علت..." که این شامل تمرکز و تأکید بر تفکر علمی و پژوهشی است.
- پیروی از روش استقراء و برهان در فهم مسائل حتی در شرع. اگر عقل موافق شرع باشد اشکالی ندارد و در صورت اختلاف، باید آیات را به تفسیری که پسندیده باشد، بازتفسیر کنیم (آموزش پذیرش دین با عقل و منطق).
- خوب آن چیزی است که عقل را نیکو میکند و زشت آن چیزی است که عقل را زشت میکند. تفکر عقلانی به معنای ارائه افکار به شیوه‌ای منطقی است که توانایی فرد در کشف علل و جوهر پدیده‌ها و چیزها را نشان میدهد. این ذهن است که علل و موجودات طبیعی را درک میکند. اگر دلایل برداشته شود، ذهن باطل میشود. اگر عقل حذف شود، علم باطل می‌شود و شبهات جایگزین علم واقعی و عقلی می‌شود. از خرافات دوری کنید، زیرا خرافات تأثیر بد و شدیدی بر شکل‌گیری روانی می‌گذارد، به طوریکه در طول زندگی با او می‌ماند و ممکن است مانع از خودسازگاری سالم انسان شود و مانع ادغام فرد در جامعه شود و او را از انجام وظیفه اجتماعی خود باز دارند.
- بها دادن به آموزش تاریخ، میراث و علوم گذشته اهمیت ویژه‌ای دارد، زیرا دانش نشان دهنده یک میراث جهانی بشری است که با انباشت حاصل از مشارکت و بخشش مردمان مختلف غنی شده است.

- تربیت ذوقی، زیبایی‌شناختی و حیاتی شامل هنر، موسیقی و ورزش است که به منظور رشد و تهذیب ذوق و حرکت مؤثر، هماهنگ و موزون می‌باشد.
- ابن رشد خواستار آموزش مسئولانه یعنی تعهد به آزادی و انتخاب انسان بود. مربی کسی است که افراد را به سمت مشاغل مناسب هدایت میکند تا هر فردی آنچه را که شایستگی آن را دارد انجام دهد. این امر مستلزم شناخت ماهیت موضوعات و ساختار اجتماعی است تا بتوان با حفظ تعادل و اعتدال، افراد را به سمتی سوق داد که پاسخگوی شرایط افراد و رفع نیازهای جامعه باشد. جامعه عادلانه از نظر ابن رشد جامعه‌ای است که فرد یک مسئولیت را انجام دهد و از آن تجاوز نکند زیرا از نظر وی، اعتدال مایه سعادت و ماندگاری است.
- هوشمندی در تعلیم و تربیت آن است که انسان فراتر از حدود کار نظری خود به کار برد و تجربه کسب کند. بنابراین، وی بر ضرورت یادگیری منطق ریاضی انتزاعی مبتنی بر منطق فکری، محاسباتی و تجربی تاکید میکند.
- آموزش وجوب گشودگی به دیگران و نه گوشه‌گیری در خود که ابن رشد آن را انحراف در رفتار میدانند چون که آسیبها و آسیبهای اجتماعی بسیاری را به دنبال دارد.
- آموزش در فضای شاد و به دور از خشونت که منجر به انحراف توانایی گشودن به دیگران میشود.
- آموزش ارتباط با تفاوتها به صورتی که بتوانیم با آن مقابله کنیم و آن را با نظام ارزشی که از آن شروع می‌کنیم و مشاهدات و تأملات خود را بر آن استوار می‌کنیم، متعادل کنیم.
- تربیت دینی واجب است، زیرا ارزشها و اخلاق را به جوانان می‌بخشد.
- شنیدن داستانهای واقعه‌گرایانه مفید که منطق را توسعه میدهند، تخیل را تغذیه می‌کنند و از افسانه‌های دروغین دوری می‌کنند.
- دو روش تدریس وجود دارد: ادراک و باور. تجسم یا با تصور خود آن چیز است یا با تصور آن. تأیید یا با برهان است یا با استدلال.
- تعلیم و تربیت باید افراد را با توجه به تواناییها و استعدادهای خود، مخاطب قرار دهد تا با آموزش دانش واقعی و کار واقعی، به سعادت انسان کمک کند (با در نظر گرفتن تفاوت‌های فردی در تحصیل).
- آموزش زیبایی، تلقین ارزشهای زیبایی و عشق به زیبایی در روح یکی از مهمترین عناصر تمدن است.
- تعلیم و تربیت باید بر دو هدف اساسی باشد: ایمنی روح و سلامت جسم که نیاز به تربیت بدنی و آموزش موسیقی سالم از سنین پایین دارد.

فهرست منابع

۱. ابن رشد، (۱۹۹۳)، تهافت التهافت، تقدیم محمد العریبی، بیروت، دارالفکر اللبنانی، ۱۹۳-۲۲۹.
۲. ابن رشد، ابوالولید (۱۹۷۳م)، تلخیص کتاب ارسطو طالیس فی الشعر (شرح الوسیط)، پیزا: نشره لزینو.
۳. أبو شوار، إبراهیم، (۱۹۹۶)، الأسس التربویة لعلاقة الحکمة بالشریعة فی فلسفة ابن رشد، المجله العربیة للعلوم الإنسانیة، عدد ۵۵، ربیع ۱۹۹۶، ۱۵۸.
۴. بهشتی، سعید (۱۳۹۰)، کاوشهایی در فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی بر مبنای شماری از دیدگاههای معرفت شناختی صدرالمتهلین، فصلنامه علمی - پژوهشی اندیشه نوین دینی، دوره ۷، شماره ۲۷، ۱۴۳-۱۶۴.
۵. پارسا، علیرضا (۱۳۹۵)، واکاوی روش تاویلی ابن رشد، فصلنامه پژوهشهای فلسفی، سال ۱۰، شماره ۱۹، ۱۱۵-۱۳۵.
۶. الجابری، محمد عابد، (۲۰۱۱)، بنیة العقل العربی، الدار البیضاء، المركز الثقافی العربی، ص ۵۳۱.
۷. خطابی، حمد بن محمد (۱۹۵۶م)، بیان اعجاز القرآن، تحقیق محمد خلف الله احمد و محمد زغلول سلام، قاهره: دارالمعارف.
۸. خلیلی، سلیمه؛ افشار، لیلا و عباسی، محمود (۱۳۹۰)، بررسی تعلیم و تربیت اخلاقی از دیدگاه ابن سینا، فصلنامه تاریخ پزشکی، دوره ۳، شماره ۸، ۱۴۱-۱۷۲.
۹. رضایی، مهدی (۱۳۹۱)، چیستی‌شناسی روش پژوهش در فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی، پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی، سال بیستم، دوره جدید، شماره ۱۵.
۱۰. الزبیر، مهداد، (۲۰۱۲)، البعد التربوی لآراء ابن رشد الفلسفیة، [http://www.aljabriabed.net/n62_10mahdad.\(2\).htm](http://www.aljabriabed.net/n62_10mahdad.(2).htm)
۱۱. سعادت، محمدرضا (۱۳۹۴)، فلسفه تعلیم و تربیت از دیدگاه برخی دانشمندان اسلامی، کنفرانس بین المللی روانشناسی و علوم تربیتی، موسسه عالی فنون خوارزمی، شیراز، ایران.
۱۲. سندس صباح محمود (۲۰۱۵)، العدالة فی فکر ابن رشد وتطبیقاتها التربویة، الدرجة ماجستر، جامعة بغداد - کلیة التربية ابن رشد للعلوم الانسانیة، قسم العلوم التربویة والنفسیة.
۱۳. شحلان أحمد، أبوالولید بن رشد، (۱۹۸۹)، الفیلسوف المصلح، کلیة الآداب، جامعة القاضی عیاض، مراکش.

۱۴. عاطف العراقي، محمد؛ سید حسین سیدی علوی (۱۳۹۲)، پیروزی عقل در اندیشه تربیتی ابن رشد، فصلنامه کیهان اندیشه، شماره ۵۰.
۱۵. العلوی، جمال‌الدین، (۱۹۸۶)، المتن الرشدي، الرباط، دار توبقال.
۱۶. العلوی، جمال‌الدین، (۲۰۰۸)، المتن الرشدي، الرباط، دار توبقال.
۱۷. عماره، محمد، (۲۰۰۵)، المادیة والمثالیة فی فلسفة ابن رشد، القاهرة، دارالمعارف.
۱۸. عماره، محمد، (۲۰۰۵)، المادیة والمثالیة فی فلسفة ابن رشد، القاهرة، دارالمعارف.
۱۹. عیاد، شاکری محمد (۱۹۷۶م)، کتاب أرسطو طاليس فی الشعر، القاهرة: دارالکتب العربی.
۲۰. لطیفی، علی (۱۳۹۱)، تاملی بر رویکرد و روش فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی در کتاب درآمدی بر فلسفه تعلیم و تربیت در جمهوری اسلامی، دوفصلنامه تربیت اسلامی، سال ۷، شماره ۱۴.
۲۱. مثنی، علوان الجشعمی (۲۰۲۱)، لتربیة والتعلیم عند الجاحظ وأبن رشد، مجله الفتح، مجلد ۱۱، العدد ۴۲.
۲۲. نوریه، هاتی (۲۰۱۵م)، فن الشعر عند ابن رشد بین الترجمة و التاصيل، الجمهوریه الجزائریه: وزارة التعلیم العالی و البحث العلمی، جامعه عبدالحمید بن بادیس-مستغانم-کلیه الادب و الفنون قسم اللغة العربیة و آدابها.
23. Abaza, M. (2020). Debates on Islam and Knowledge in Malaysia and Egypt: Shifting Worlds (1 edition). London; New York: Routledge
24. Abd Al-mohiemen. (2018). Theory of Knowledge between Ibn Rushd and Ibn Arabi. Al-Wafa house for printing and publishing.
25. Ahmed, F. (2014). Exploring halaqah as research method: a tentative approach to developing Islamic research principles within a critical "indigenous" framework. International Journal of Qualitative Studies in Education, 27(5), 561–583. <http://doi.org/10.1080/09518398.2013.805852>
26. Alatas, S. F. (2016). A Khaldunian Exemplar for a Historical Sociology for the South. Current Sociology, 54(3), 397–411. <http://doi.org/10.1177/0011392106063189>
27. Al-g'afari, M. I. & Al- Askary, K. S.(2021). Educational thought at the Ibn Rushd and his philosophy between heritage and modernity. Baghdad : Bait Al-Hikmah .
28. Al-Hawaly, s. (2019). Introduction to the evolution of Western thought and modernity. Manaber AlFeker Institution. Saudia Arabia.
29. Al-Rsa'I, Mohammed (2018), Knowledge Theory in Ibn Rushd Literature and reflection thereof on its Educational philosophy, International Journal of Progressive Education, Volume 14 Number 1.
30. Dangor, S. (2015). Islamization of Disciplines: Towards an indigenous educational system. Educational Philosophy and Theory, 37(4), 519–531.

31. Dwi Septiana Khofida Waty. (2023). Review Of The Psychological Thinking Of Ibn Rusyd. Journal of Social Research. Vol.2, No.8.
32. Fakhry, M .(2020). Averroes (Ibn Rushd). His Life, Works and Influence. Oneworld Publications, Oxford, 2001 . (ISBN 1 8-51 682694 - ISBN 978-1851682690.).
33. Günther, S. (2012). Averroes and Thomas Aquinas on Education. – Washington: Georgetown University Press, 2012.
34. Hillier HC (2021) Ibn Rushd (Averroes) (1126–1198). Internet Encyclopedia of Philosophy. <https://iep.utm.edu/ibnrushd/>.
35. Ibn Rushd .(1998). Al-kaashef a'an manahej aladelah fee a'qaed almelah. Abo Alwaleed Ibn Rushd, Investigation by Mustafeh Hanafey .Center for Arab Unity Studies . Beirut / First Printing.
36. Ismaeel, F. (2019). Al-Manheg Al- Falsafy enda Ibn Rushd . Alhyaa alamah Lgosoor Al- thaqafeh. ISBN 13 9789779200255.
37. Jennifer, Jenson. (2022). Modern Foundations of Literacy: Ibn Rushd. Cultural Studies of Educational Technology. www.alisonhumphrey.com.
38. Nejad Mohammad, Vahid; Moradi Bastani, Golchehreh. (2022). The Philosophy of Education for the Future from the Point of View of Thomas De Koninck. Journal of Philosophical Investigations, 16(39): 166-185. DOI: <http://doi.org/10.22034/jpiut.2022.52938-3340>.
39. Noaparast, K. B. (2012). Al-Attas Revisited on the Islamic Understanding of Education. Journal of Shi'a Islamic Studies, 5(2), 149–172.
40. Noor, F. (2017). Reformist Muslim Thinkers in Malaysia. In S. Hunter (Ed.), Reformist Voices of Islam: Mediating Islam and Modernity (pp. 208–226). London and New York: Routledge.